

کستاری کوتاه دباره الواح مبارکه وصايا

دياچہ اسی برنشر ۱۹۸۲ (باجيد نظر)

ديويد مانمن

ترجمہ: فاروق ايزدي نيا

وقتی در نوامبر ۱۹۵۷، حضرت ولی امرالله ناگهان و نابهنگام صعود فرمودند و هیچ وارثی به جای نگذاشتند، عالم بهائی با وضعیت غیرمترقبه و بی سابقه‌ای روبرو شد و آن این که یکی از شرایط اصلی الواح مبارکه و صایای حضرت عبدالبهاء را غیرعملی یافت. لهذا، نشر جدید این مقاله، که به مناسبت بیست و پنجمین سال صعود حضرت ولی امرالله انتشار می‌یابد، بیان نظراتی چند در مورد نظم اداری بهائی ضرورت یافت.

تغییر دادن مقاله اولیه امری نامطلوب به نظر رسید، زیرا پیشینه‌ای مناسب از برداشت کلی بهائیان در سال ۱۹۵۰ درباره شکوفایی آینده امر مبارک بود. در عوض، تصمیم بر آن شد که کلامی پایانی بدان افزوده گردد؛ تمهیدی که به وسیله آن این امکان به وجود آمد که از آن سال‌های مهم و خطیر بین صعود حضرت ولی امرالله و انتخاب بیت‌العدل اعظم، و نقشی اساسی که حضرات ایادی امرالله در آن ایام فترت ایفا نمودند، شرحی تاریخی بیان گردد. آن دوران پرهیجان سپری شد، در حالی که امیدها و ترسها، و حدس و گمان‌های ناشی از آن ایام برای اکثریت بهائیان دائم‌التزاید جدید ناشناخته باقی مانده است. بیت‌العدل اعظم درباره وضعیت جدید و تصمیمات خود، بیانیه‌های معتبر و مقتدرانه صادر فرمودند، اما شرحی کوتاه در این کلام پایانی وجهی ذهنی و برداشتی شخصی از آن ایام و این که میثاق حضرت بهاءالله چگونه وحدت و نفس حیات امرالله را صیانت فرمود، به ثبت خواهد رساند. اگرچه، در حین

محروریت ناگهانی از مرکز هدایت و مرجعیت الهی، که امر مبارک شدیداً به آن متکی بود، لطمه‌ای که امر الهی متحمل گردید سخت مصیبت‌بار بود، اما اصول اساسی نظم جهانی حضرت بهاء‌الله ثابت و بلا تغییر باقی ماند و میثاق الهی نقض نگردید. الواح و صایای حضرت عبدالبهاء همچنان منشور نظم بدیع جهان‌آرا باقی ماند.

رضوان - ۱۹۸۲ - دیوید هافمن

مدنیت تجلی اجتماعی روح انسانی است. در هر عصری این روح ابتدا در انجیلی یا «کتابی» به فصاحت بیان می‌گردد، و هر عصری محتاج صدای خاص خود است تا آرمان‌های مکنون در خود را در بیابان آشفتنگی و پریشانی - یعنی دوران انتقال از یک دوران اجتماعی به دوران دیگر - به ندای واضح و روشن فریاد زند.

امر بهائی روح این عصر نامیده شده و بهائیان شارع آن یعنی حضرت بهاء‌الله را پیامبر الهی برای این عصر و زمان می‌دانند. آثار حضرت بهاء‌الله مستقیماً به مسائل و مشکلات روحانی و عملی این دوران پرداخته است.

الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، عبارت از «حلقه ارتباط ... لاینفصم» (دور بهائی، ص ۷۳) بین نفس ظهور و نظم جهانی است؛ نظمی که مقدر است توسط این ظهور مبارک در عالم ایجاد شود و ترویج گردد.

«قوای خلاقه منبعثه از شریعت حضرت بهاء‌الله که در هویت حضرت عبدالبهاء حلول نمود و توسعه یافت، در اثر تماس و تأثیرات متقابل، سندی به وجود آورد که می‌توان آن را به منزله دستور نظم بدیع عالم، که در عین

حال افتخار این کور اعظم و نوید آن است، تلقی نمود.» (دور بهائی، صص ۷۳-۷۴).

هیچ فرد بشری امروزه نمی‌تواند مدعی شود که الواح مبارکه و صایا را به طور کامل درک کرده است. به ما که در «دوره سایه - روشن» (نظم جهانی بهائی، ص ۱۰۹) زندگی می‌کنیم، تصویری محو و تار از ویژگی‌های عمده آن - یعنی تشکیلات اصلی، درخشان‌ترین روشنی و تاریک‌ترین سایه آن - داده شده است؛ تصویری مبهم از کل و فقط تلویحی از روابط ظریف و مکنون به هیأت‌های متشکله آن ارائه گردیده است اما به این علت، فرصت کند و کاو در راز مزبور و جستجو در نور فزاینده این فجر بدیع برای کشف تصویری بیشتر و واضح‌تر عنایت شده تا با تجربه جامعه‌ای که روح مقتدر حضرت بهاء‌الله ایجاد فرموده و نیز با تلاش برای رسوخ در سر ظهور آن حضرت، بینشی واضح‌تر نسبت به نظمی الهی به دست آوریم که الواح مبارکه و صایا منشور آن محسوب می‌شود.

برای حصول این درک کامل‌تر، ضروری چنان است که به الواح و صایا به عنوان یک شاهکار عظیم هنری نگاه کنیم؛ نگاهی فارغ از جمیع اشکال، الوان، مؤسّسات، روش‌ها و برداشت‌های عینی و به خصوص عاری از هر توقّعی و بری از «قصص ماضیه». در این نگاه نباید به نظر برسد که در جستجوی تأییدی بر افکار خویش هستیم، بلکه باید ببینیم صاحب اثر چه می‌خواهد بگوید.

با برخورداری از این طرز تلقی، می‌توانیم نظریه اجتماعی و سیاسی نظم جهانی حضرت بهاء‌الله را که باید با شرایط و مؤسّسات مذکور در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء فعالیت نماید، مدّ نظر قرار دهیم. این همه در واژه «حکومت الهی» (تئوکراسی) خلاصه می‌شود؛ یا آنگونه که در دور قبل بیان شده، «خداوند شخصاً بر خلقش حکومت خواهد کرد»^۲. چنین نظامی نه می‌تواند تماماً مردم‌سالاری (دموکراسی) باشد، نه تماماً اشراف‌سالاری (اریستوکراسی)، و نه استبدادی (اوتوکراسی). این نظام باید مبتنی بر ضمانت‌های اجرایی گوناگون باشد، و هست، و از مجاری گوناگون عمل نماید اما بدون آن که آنچه را که در تجربه انسانی مطلوب شناخته شده کنار بگذارد.

هیچ یک از نفوس امروزی ابداً به خدا به عنوان وجودی که تجسّم و تجسّد یافته و از پایتختی دنیوی به اداره امور جهان می‌پردازد، فکر نمی‌کند. بنابراین مفهوم حکومت الهی به معنای واقعی آن که حکومت بنا به اراده الهی باشد برای تصوّرات و امید بشری امر تازه‌ای نیست اما برای تجربه آگاهانه، امری کاملاً جدید (و هنوز ناشناخته باقی مانده) است. مجهودات عظیمه امت‌ها اعم از آن که در نظام مسیحیت، که زمانی بر تفوّق و اولویت پطرس مبتنی بود و به وسیله هر آنچه که نبوغ رومی می‌بایستی عرضه می‌کرد تقویت می‌شد و بدین جهت دارای قدرت و اقتدار بود یا در رشد‌گند و تجربی قانون اساسی بریتانیا یا در مساعی پیگیر افراد تدوین‌کننده قانون اساسی امریکا تجسّم و تمثّل یافته باشد، نمی‌توان گفت که دارای مُهر کمالی است که باید حائز صفات و مشخصات حکومت

الهی باشد و نمی‌توان انتظار هم داشت که از چنین کمالی برخوردار باشد، زیرا چنین نظامی فقط برای جامعه‌ای عملی است که عموماً به بلوغ رسیده باشند. عالم بشری حتی اکنون فقط در آستانهٔ وضعیت مزبور است و قادر نیست نوجوانی‌اش را کنار بگذارد و با مسرت تمام به سوی سرنوشت خود پیش برود.

صفات الهی در نهایت کمال خود فقط در مظهر ظهورش وجود داد. «کسی که مرا دید پدر را دیده است» (انجیل یوحنا، باب ۱۴، آیه ۹)؛ «یا الهی إذا أَنْظَرُ إِلَىٰ نِسْبَتِي الْيَكُّ أَحِبُّ بِأَنْ أَقُولَ فِي كُلِّ شَيْءٍ بِأَنْتَ يَا اللَّهُ وَإِذَا أَنْظَرُ إِلَىٰ نَفْسِي أَشَاهِدُهَا أَحَقْرَ مِنَ الطَّيْنِ»^۳ لذا مادام که مظهر ظهور در میان انسانها ساکن است، ارادهٔ الهی را بدون هیچ خوفی از آلودگی مسیر و وسیلهٔ نزول آن می‌توان شناخت اما به ندرت از مظهر ظهور خواسته می‌شود که به ادارهٔ نظام اجتماعی که مخلوق ظهور او است، پردازد.^۴ لهذا مسأله عبارت از حفظ و صیانت کلام و یافتن مجاری کافی و سالم برای جریان مستمر هدایت الهی بعد از صعود پیامبرش به عالم بالا است. این شرط اساسی حکومت الهی است که بدون آن هیچ نظامی، هر قدر مطلوب باشد فاقد ضمانت اجرایی غایی جهت تعبیر و تفسیر موثق و معتبر «کتاب» است. تعجیبی ندارد که حضرت محمد کتاب و عترتش را (که از آن میان حضرت علی را به وصایت و جانشینی خود منصوب فرمود) به عنوان بزرگترین مواهبی ذکر کند که برای پیروانش به جای گذاشته است.^۵ حکومت الهی بر کتاب، کلام مکتوب الهی، و تبیین توسط شخصی که شارع و منزل کتاب تعیین فرموده، باید مبتنی باشد.

ویژگی بی‌مثیل و منحصر به فرد ظهور بهائی این است که برای اولین مرتبه در طول تاریخ، تمهید کامل و غیرقابل انکاری برای صیانت از کلام الهی و نیز استمرار هدایت ربّانی فراهم آمده بدون آن که ابداً قوّة خلاقه مودوع در روح انسانی محدود و مقید گردد؛ قوّه‌ای که وقتی به کلام الهی زنده و نبّاض گردد، قوّة محرّکة مدنیت خواهد بود. نظم جهانی حضرت بهاءالله نه تنها فعالیت این قوّة نیرومند را سرکوب نمی‌کند، بلکه امکان بیشترین تجلّی و بروز آن را فراهم می‌آورد و با از میان برداشتن هراس «اقتصادی»، گستره‌ای وسیع‌تر و دورانی طولانی‌تر برای قدرت مؤثر آن فراهم می‌آورد. علاوه بر آن، مجاری کافی برای جهت دادن به آن و هدایت میثاق که همه چیز را تحت الشّماع خود قرار می‌دهد، فراهم می‌آورد به طوری که از افراط و تفریط و کارهای غیرضروری و آشفتگی‌هایی که در ایام اولیه هر نیروی حیاتی معمول است، جلوگیری می‌شود. می‌توان در این خصوص به اوقاتی چون عصر نوزایی (رنسانس) یا در مقیاسی کوچک‌تر به استقرار و سکونت غربیان در امریکا اشاره کرد.

مؤسّساتی که توسّط امر بهائی برای حفظ کتاب الهی از تحریف و باز نگه داشتن مسیر جریان هدایت الهیه فراهم آمده، عبارت از ولایت / امرالله و بیت العدل اعظم، «دورکن» (دور بهائی، ص ۸۰) نظم جهان‌آرای حضرت بهاءالله است. حضرت ولی امرالله مبین هر مطلبی است که در کتاب نازل شده و بیت العدل اعظم واضح احکام در زمینه‌هایی است که کتاب به آن اشارتی نداشته است و «در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی» (الواح مبارکة وصایا، ایام تسعه، ص ۴۶۷)

هستند. دربارهٔ ارتباط بسیار نزدیک روحانی بین این دو مؤسسه بعداً توضیح داده می‌شود، گو این که به وضوح آشکار است که این یکی از ویژگی‌های نظم جهانی حضرت بهاءالله است که اکنون در هاله‌ای از ابهام و اسرار قرار دارد؛ اسراری که تجربه و مرور زمان به مراتب بیش از تفکر و تعمق فعلی قادر است پرده از آن بردارد.

ولایت امرالله سرّ دیگری است که اهمّیت و معنای کامل آن توسط نسل‌های بعد مکشوف خواهد شد. برای ما، با تجربه‌ای که تاکنون حاصل کرده‌ایم ولایت امر به معنای وحدت، صیانت و مرجعیت غایی است، اما برای نسل‌های آینده ممکن است امری بیش از این یا کمتر از آن باشد. کمتر از آن جهت که بیت‌العدل اعظم به طور کامل تثبیت و فعال خواهد شد و قادر خواهد بود وظایفی را که اکنون به عهدهٔ ولی امرالله است انجام دهد؛ بیشتر، از آن جهت که با توسعهٔ کامل کلیه بخش‌های دیگری که نظم جهانی بهائی را تشکیل می‌دهند، مؤسسهٔ مزبور تقویت می‌گردد، نیز بدان علت که گسترهٔ فعالیتش از صرفاً راهنمای الهام‌بخش، حمایت‌کننده و مورد محبت جامعهٔ جهانی کوچک اما پرتلاش توسعه می‌یابد و به اعمال کامل وظائف و اختیارات قانونی‌اش، به عنوان یکی از دورکن نگه‌دارندهٔ یگانه نظام اجتماعی کرهٔ ارض، تبدیل خواهد شد.

اما با توجه به تجربهٔ تاریخی می‌توان دربارهٔ اهمّیت این مؤسسهٔ قویم مطلبی بیان نمود. در هر حکومت فوق‌العاده پیشرفته و بنابراین پیچیده باید برای صیانت از قانون اساسی تضمینی ایجاد یا تدوین گردد. در انگلستان، قانون اساسی (مبهم و تعریف‌ناپذیر) توسط سلطنت تضمین می‌گردد.

پادشاه ضامن حقوق و آزادی فرد و حامی مرجعیت قانون اساسی است. در امریکا دادگاه عالی این وظیفه را به عهده دارد.^۶

بدیهی است امت‌هایی که از لحاظ سیاسی بالغ‌ترند نیاز به صیانت از مبنای جامعه خود را دریافته و سعی در تأمین این نیاز کرده‌اند. چون هر پیمانی نهایتاً نقض شده و هر نظامی نهایتاً به فساد کشیده شده، انسان از تجربه‌ای تاریخی برخوردار شده و لهذا هنوز در طلب شالوده‌ای مطمئن و خانه‌ای است که بر روی سنگی محکم بنا شده باشد.

این نیاز اساسی در نظم حضرت بهاءالله از طریق مؤسسه بی‌مثیل ولایت امرالله تأمین شده است. ولی امرالله نه تنها وسیله‌ای برای جریان هدایت الهیه است، بلکه حافظ و حارس امر الهی نیز هست. کتاب، یعنی «ام‌الکتاب» که این نظم قویم از آن نشأت می‌گیرد، ولی امرالله را حافظ و مبین خود می‌داند و این وظیفه مهم به هیچ نفس دیگری سپرده نشده است. ولی امرالله تحت حفظ و صیانت مظهر ظهور الهی است و بنابراین از طریق او است که «حصن متین امرالله... محفوظ و مصون ماند.» (الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۶۷)

نویسنده مایل نیست در حال حاضر بیش از این نکته‌ای مطرح کند زیرا هرگونه اظهار نظری درباره ولایت امرالله مبهم‌تر از آن است که بتوان با قاطعیت آن را بیان کرد.

بنابراین در اینجا، مبتنی بر تضمین تخطی ناپذیر کلمه‌الله، هدایت الهیه در رابطه با تبیین آنچه که قبلاً عزّ نزول یافته و مرتبط با هر آنچه که

برای معاملات و امور سایره لازم است به کتاب افزوده گردد، به نوع بشر عنایت می‌شود. از این وظایف دو مؤسسه اصلی امرالله، وظایفی که مکمل یکدیگرند، انعطاف‌پذیری نظم اداری حاصل می‌شود. زیرا تبیینات حضرت ولی امرالله ممکن است در کاربرد (و نه هرگز در اصول) متغیر باشد در حالی که بیت‌العدل اعظم به طور اخصّ مختار و مجاز است قوانینی را که خود وضع نموده و جزئی از کتاب به شمار نمی‌روند، لغو یا تعدیل نماید.

در متن، به مؤسّسات گوناگونی اشاره شده است که باید این هدایت را به قوّه حاصله از فعالیت کلام خلاق الهی بر نفوس انسانی ربط و تأثیر دهند. در اینجا مطلوب آن است که تأکید شود که هدایت و قوّه مزبور در همان مؤسّسات تلاقی دارند و از طریق همان مجاری عمل می‌کنند. وقتی گفته می‌شود که تشکیلات بهائی صرفاً سیاسی، اجتماعی، قضایی یا مذهبی نیستند، به این فرایند روحانی تلویحاً اشاره می‌شود. این تشکیلات در آن واحد جمیع این موارد هستند و چون متشکل، غامض، فوق‌العاده پیشرفته و سنجیده و حساب‌شده هستند، با توجّه به آگاهی جامعه فعلی جهانی بهائی به هر دو جنبه زحمت و لذت آن، تأسیس و تثبیت این تشکیلات و فعالیت اسرارآمیز آنها فوق‌العاده دشوار است.

قوّه از توده مردمان حاصل می‌شود و هدایت از رأس جامعه عنایت می‌گردد؛ این دو که در عروق این نظم طبیعی متشکل به هم می‌پیوندند و در سراسر نظام عصبی منتشر می‌شوند، قوّه حیات آن را تشکیل می‌دهند.

باید در نظر داشت که الواح مبارکه و صایا بخش تفکیک ناپذیر آثار مقدّسه است و دقیقاً همانند هر بخشی از کلام خلاق الهی، نمی توان آن را از بقیه آثار و بیانات حضرت عبدالبهاء، از مجموعه آثار مبارکه این ظهور مبارک جدا ساخت. این نکته را نیز باید به خاطر داشت که سایر بیانات حضرت مولی الوری در خصوص وظایف بیوت عدل، مشورت و موارد کلی اداره امور، حقوق و وظایف افراد، دارای اهمّیتی معادل نظم جهانی حضرت بهاءالله است. اما الواح مبارکه و صایا منشور واضح و موثّق این نظم است و تشکیلات و مؤسّسات آن را تأسیس و روابط آنها را تعریف می کند.

با این سند است که حقوق همه محفوظ می ماند، مرجعیت تحت حراست باقی می ماند و تفویض اختیارات صورت می گیرد. این اثر در واقع منشور مدنیت جهانی، لایحه حقوق جمیع نوع بشر است.

در نظم جهانی حضرت بهاءالله، قدرت و ابتکار به مردم اعطاء شده است. قدرت از طریق سلطه بیت العدل محلی - هیأت منتخب ساکنان هر محلّ - بر جمیع امور محلی تجلّی می کند؛ این هیأت باید سوابق را به نحوی دوره ای (۱۹ روز یک بار) بیان کند، و طالب راهنمایی و ابراز نظرات و عقاید جامعه ای شود که به آن خدمت می کند. ابتکار عمل از دستور صریح حضرت بهاءالله به هر یک از افراد برای اشتغال «بأمرٍ منّ الأُمورِ مِنَ الصَّنَائِعِ وَ الاقْتِرَافِ وَ امثالِها» نشأت می گیرد؛ چه که «جَعَلْنَا اشْتِغَالَكُمْ بِهَا نَفْسَ الْعِبَادَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ.» (کتاب اقدس، بند ۳۳)

همچنین از جمله تعالیم اساسی حضرت بهاءالله است که هر آنچه خداوند عنایت می‌فرماید - مجموعه آثارش، هدایتش، معرفتش - نسبت مستقیم با قابلیت و استعداد پذیرش نوع بشر دارد. بنابراین تا حدی - مسلماً در محدودهٔ یک ظهور - انسان حکم و تعیین کنندهٔ سرنوشت خویش است. زیرا مواهب و فیوضاتی که در دسترس او قرار دارد متناسب با مجهوداتش به او اعطا می‌گردد، «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...» (قرآن کریم، سورهٔ عنکبوت، آیه ۶۹) به طوری که تنها حدی که برای تجلی ظاهری حاکمیت مظهر ظهور گذاشته می‌شود، عبارت از وضعیت توسعهٔ قوهٔ بشر برای اجابت کلام الهی است. این قوهٔ بالاترین حدِّ استعداد او است و در این دور به بلوغ می‌رسد. این قوهٔ برانگیزانندهٔ جامعه که از مردم نشأت می‌گیرد، همچنان توسط تشکیلات و احکام حضرت بهاءالله در اختیار مردم باقی می‌ماند.

مظهر ظهور الهی منشأ و منبع کلّ است. قوهٔ و ابتکار عمل از طریق او در تودهٔ نوع بشر برانگیخته می‌شود. با عهد و میثاق حضرتش، که به طور اخصّ در حضرت عبدالبهاء متمرکز است، تبیین و صیانت اعطاء می‌شود. با الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، عهد و میثاق صیانت شده در تمامی دول دور بهائی امتداد می‌یابد. مرجعیت و هدایت الهی در بیت العدل اعظم قرار می‌گیرد و تضمین آن و هدایت الهی در ولیّ امرالله به ودیعه گذاشته می‌شود. رابطه‌ای نزدیک بین اجزاء متشکله و تفکیک‌ناپذیر جامعهٔ جهانی بهائی به منصّهٔ ظهور می‌رسد.

این در چنین حالتی حکومت الهی است. قوه و ابتکار عمل در اثر کلام الهی حاصل می‌شود؛ مرجعیت توسط کلام الهی اعطا می‌گردد؛ تضمین و هدایت با کلام الهی عنایت شده حفظ و حراست می‌گردد. همه چیز مبتنی بر کلام خلاق الهی است و خود خداوند بر خلقش حکومت می‌کند.

چنین نظام جامعی که از اقتداری مسلم و غیر قابل تردید برخوردار است، در تجربه نوع بشر تازگی دارد. هیچیک از دو دیانت مسیحی و اسلام نمی‌توانند مدعی شوند که دارای مرجعیت مکتوب و غیر قابل بحث از مظهر ظهور الهی برای نظامی در میان مردمان خود هستند. در نتیجه قوه، از لحاظ اجتماعی، سازنده آنها با روح انتقادگرایی نوین فلج می‌شود، و آنها قادر نیستند هیچ مشارکت چشمگیری در سازماندهی مجدد جامعه جهانی داشته باشند. از آنجا که میل موجود در این دو دیانت، و بسیاری از سایر نظام‌های بزرگ دینی جهان، صادقانه و حقیقی است، همین نظام‌ها دیدگاه اعضاء خود را درون مرزهای خویش متوقف می‌سازند به طوری که امید زیادی برای تحقق آرمان‌های آنها وجود ندارد مگر از طریق میثاق اعظم که وعده آن در کتب مقدسه آنها مندرج و مندمج است.

الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به سه بخش تقسیم شده که هر یک از آنها آشکارا در زمانی متفاوت نوشته شده است. دو بخش دوم و سوم مدتی بعد از بخش اول به رشته تحریر درآمده است. استنباط چنین است

که بخش‌های دوم و سوم بعد از دو مورد نقض فوق‌العاده فاحش اعضاء بی‌وفای عائله خود ایشان افزوده شده است. در انتهای بخش اول چنین آمده است، "این ورقه مدّتی در زیر زمین محفوظ بود؛ رطوبت در آن تأثیر نموده؛ چون بیرون آورده شد ملاحظه گردید که رطوبت بعضی مواقع آن را تأثیر نموده و چون بقعه مبارکه در اشدّ انقلاب بود، ورقه به حال خود گذاشته شد." (ایام تسعه، ص ۴۷۲)

بخش‌های دوم و سوم، هر یک به بیان موارد جدید نقض میثاق پرداخته و اهمیت حفظ و صیانت امرالله را مورد تأکید قرار داده است. در هر دو بخش استمرار هدایت الهیه بعد از ایشان ذکر گردیده است.

با یک مورد مطالعه دقیق متن الواح وصایا می‌توان از امتحانات و افتتاناتی که حضرت عبدالبهاء با آن مواجه بودند برداشتی حاصل نمود؛ یکی از آن موارد این بیان مبارک است: «ای یاران عزیزالآن من در خطری عظیمم و امید ساعتی از حیات مفقود.» (ایام تسعه، ص ۴۷۶) تحت چنین شرایطی، تنها اندیشه حضرت عبدالبهاء خود احباء و حفظ امرالله بود. هیکل مبارک برای هر دو دعا می‌کنند، و محبت خویش را نثار آنها می‌سازند، و مواهب خود را عنایت می‌فرمایند، و کلام را به ذکر ولی امرالله خاتمه می‌بخشند.

حال به مطلب بعدی می‌رسیم.

پاراگراف اول مقدمه‌ای بر مبحثی عالی است که در ادامه می‌آید و رؤوس اصلی را بیان می‌کند. طرح کلی مزبور عبارت میثاق حضرت بهاء‌الله است.

«حمداً لمن ...» که به حضرت بهاء‌الله اشاره دارد؛ «... صان هیکل امره بدرع الميثاق عن سهام الشبهات ...» عهد و میثاق که امرالله را از انشقاق حراست و از ناقضین صیانت می‌کند، از اسم مبارک حضرت عبدالبهاء تفکیک‌ناپذیر است؛ چه که الواح و صایای ایشان همانند کتاب عهدی حضرت بهاء‌الله، بخشی اساسی از عهد و میثاق الهی است.

موضوع اصلی عهد و میثاق صیانت کلام الهی و استمرار هدایت ربّانی است. در کتاب عهدی حضرت بهاء‌الله این مضمون دارای تجلّی واحد است و آن عبارت از حضرت عبدالبهاء، غصن اعظم، و مرکز میثاق الهی است. در الواح و صایای حضرت عبدالبهاء دو موضوع تجلّی کرده که عبارت از ولایت امرالله و بیت‌العدل اعظم است.

بند دوم تعمق و تفکرزیادی را به همراه دارد. فی نفسه کلامی کامل است که به نحو اکمل و اتمّ بیان شده و به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر در کلّ الواح و صایا جای گرفته است. این بند با ولیّ امرالله شروع و به ولیّ امرالله خاتمه می‌یابد، اما قبل از پایان گرفتن، کلیه اعضا نظم عظیم جهانی، که مقدر است در اثر این منشور ایجاد شود، ذکر شده‌اند. «التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ وَ الصَّلَاةُ وَ الْبَهَاءُ عَلَى أَوْلِ غُصْنِ مَبَارِكِ حَضْرِي نَضِيرِ رَبِّي مِنْ السَّدْرَةِ الْمُقَدَّسَةِ الرَّحْمَانِيَّةِ مُنْشَعِبٍ مِنْ كِلْتَا الشَّجَرَتَيْنِ الرَّبَّانِيَّتَيْنِ ...».

«أول غصن» حضرت شوقی افندی است؛ سدره مقدّسه رحمانیه عبارت از مظهر ظهور الهی (و در این مورد به طور اخصّ حضرت بهاءالله) و دو شجره ربّانیّه عبارت از حضرت بهاءالله و حضرت ربّ اعلی است که حضرت شوقی افندی از نسل دو خاندان مزبور است؛ یعنی نسبت ایشان از طرف پدر به خاندان حضرت اعلی و از طرف مادر به عائله حضرت بهاءالله می‌رسد.

این اولین اشاره به حضرت ولی امرالله است و سپس بلافاصله به مدح و ثنای حضرت بهاءالله و عهد و میثاق ایشان می‌پردازند. به زبان ملایم و محبّت‌آمیزی که حضرت عبدالبهاء به کار می‌برند توجّه نمایند و سپس به بخش دوم این جمله طولانی توجّه کنید: «ابدع جوهره فریده عصماء تتلأل من خلال البحرين المتلاطمین...»؛ این شهادت حضرت عبدالبهاء برای اولین ولی امرالله است. دو بحر متلاطم دیگر بار اشاره به حضرت بهاءالله و حضرت اعلی است. در اینجا می‌توان به این نکته اشاره داشت که در تمامی آثار مبارکه امر بهائی، شجره مبارکه، بحر، عندلیب، نمادهای مظهر ظهور الهی است، و هر زمان که نمادهای دوگانه استفاده می‌شود، اشاره به دو مظهر ظهور این دور مقدّس، یعنی حضرت بهاءالله و حضرت اعلی است.

کلام مبارک با اشاره به سایرین در امر مبارک که «التّحیّة و الثّناء» نثارشان شده، ادامه می‌یابد، «... فروع دوحه القدس...» که فرزندان حضرت بهاءالله هستند؛ «افنان سدره الحق» که اعضاء عائله حضرت باب باشند؛ «... الدّین ثبتوا علی الميثاق فی يوم التّلاق...» این اشاره به

صعود حضرت بهاء الله دارد که بسیاری از نفوس در طلب رهبری برآمدند و میثاق صریح مکتوب را نقض نمودند. تفرقه عظیم بین کسانی که ثابت بر میثاق بودند و کسانی که آن را نقض کردند رخ داد و ادنی اشارتی به تحزب و شقاق مذهبی وجود ندارد. همانطور که گذشت زمان به اثبات رسانده، عهد و میثاق شکوفا شد و بالنده گشت و ناقضین به نیستی واصل شدند. سپس ذکری از حضرات ایادی (ارکان) امرالله مطرح می شود، کسانی که به انتشار پیام الهی پرداخته اند و «زهدوا فی الدنیا و أجمعوا نیران محبة الله بین الصلوع و الأحشاء من عبادة الله». بالآخره «الذین آمنوا و اطمأنوا و ثبتوا علی میثاق الله و اتبعوا النور الذی یلوح و یضیء من فجر الهدی من بعدی؛ ألا و هو فرع مقدس مبارک منشعب من الشجرتین المبارکتین.» در اینجا اطمینانی قطعی وجود دارد که بعد از صعود حضرت عبدالبهاء، هدایت الهیه از طریق حضرت ولی امرالله عنایت خواهد شد؛ کلامی مکتوب بعداً با صراحتی بیشتر بیان می گردد که در تاریخ دینی عالم منحصر به فرد است.

این بند چنین خاتمه می یابد: «طوبی لمن استظل فی ظلّه الممدود علی العالمین». چقدر عظیم است این بیان؛ چقدر کامل است ترکیب کلام؛ و چقدر زیبا است طرح و تخصیص آن. این کلام که با موضوع ولایت امرالله شروع می شود، با اشاره به کل مجموعه احبای الهی ادامه می یابد، به سادگی و ملایمت به مضمون خود ولایت باز می گردد، آن را

به نقطهٔ اوج خود می‌رساند، متوقف می‌گردد و سپس با هم-صدایی (Accord) رعدآسایش خاتمه می‌یابد که «طوبی لِمَنِ اسْتَظَلَ فِي ظِلِّهِ الْمَمْدُودُ عَلَى الْعَالَمِينَ».

در مورد اصطلاح «العالمین» بیان مطلبی لازم می‌آید. نه تنها احباء بلکه کلیه افراد بشر در ظلّ ولیّ امرالله هستند. وقتی دریابیم که مظهر ظهور الهی همان شجری است که جمیع نوع بشر برگ‌های آن هستند، درک نکتهٔ فوق دشوار نیست. جمیع ما، آگاهانه یا ناآگاهانه، یا حتی بدون این که تمایل داشته باشیم، به آن درخت تعلق داریم. مظهر ظهور صاحب عصر و زمان است و «مادون، کُلُّ عِبَادُ لَهُ وَكُلُّ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ». نور هدایت الهیه، مستقیماً از مظهر ظهور الهی به وسیلهٔ ارادهٔ صریحهٔ غالبه اش و از طریق مرکز میثاق و سپس ولیّ امرالله به سطوع و لمعان ادامه می‌دهد، و این تابش و درخشش ادامه خواهد داشت تا آن که خداوند دیگر بار در هیکل «عزّ انسانی» (ایقان، ص ۷۴) تجلی فرماید.

جمیع این تحولات مربوط به روح است. نقاط عطف در پیشرفت ... آنچه که ما رویدادها می‌نامیم ... ابتدا در عالم روحانی حاصل می‌شود و سپس در امور بشری عینیت پیدا می‌کند. به این ترتیب سلطنت حضرت مسیح در زمان آن مظهر ظهور واقعیته روحانی بود اما قبل از آن که آگاهی بشر بدان واصل شود یک فاصلهٔ زمانی چندصد ساله در این میان حاصل شد. همین نکته در مورد سلطنت حضرت بهاءالله نیز مصداق دارد و بنابراین در مورد ولایت حضرت ولیّ امرالله نیز صادق است.

حضرت عبدالبهاء در ادامه کلام به تشویق احبّاء می پردازند که امر الهی را حفظ نمایند؛ وظیفه ای که بنا به بیان بعدی هیکل اطهر، با «اطاعت مَنْ هُوَ وَلِيُّ امْرَأَتِهِ»، ایفا می گردد. هیکل مبارک به بیان شهادت احبّای اولیه می پردازند و برخی از بلایا و رزایی را که حضرت بهاء الله و حضرت اعلی بدان مبتلا شدند ذکر می کنند. با مطالعه دقیق آثار حضرت عبدالبهاء، معلوم می شود که رقمی را که حضرت عبدالبهاء ذکر کرده اند، یعنی «هزاران نفس» (ایام تسعه، ص ۴۵۷) ۷، مقصود دقیقاً بیان تعداد نیست، بلکه تعداد زیاد است.

الواح وصایا با شرحی از خیانت رذیلانه میرزا یحیی، نابرداری حضرت بهاء الله، ادامه می یابد؛ حکایتی که برای نفوسی که در ابتلائات و مصائب جمال مبارک جیحون اشک از دیده رها ساخته اند، بسیار معروف است. اما این حکایت تیره و تار در اینجا به اتمام نمی رسد؛ ابداً. محمد علی «قطب شقاق» ، «مرکز نقض»؛ بدیع الله، که ضعیف تر از آن بود که در ایمان یا عصیان ثبات داشته باشد؛ شعاع الله، «الاتفاق» دیگران، به تمام قوا به دسیسه و توطئه و فعالیت شریانه پرداختند. محرک آنها نفرت تیره و تار و عمیقی بود که در طبیعت شقی آنها وجود داشت و آنها را به مخالفت با نور الهی و تلاش برای نابود کردن مرکز میثاق ربّانی برمی انگیخت. داستان دسیسه های بی شمار آنها مطمئناً همتا و مثل ندارد. تعجب آور نیست که حضرت مولی الوری به آب قدیر پناه بردند که نورش در کمال جلال در ایشان تجلی نمود: «رَبِّ وَفَّقْنِي فِي حَبِّكَ عَلِيٌّ تَجَرَّعَ هَذِهِ الْكَأْسِ الطَّافِحَةَ بِصَهْبَاءِ الْوَفَا الْمُؤْتَمِّلَةِ بِفَيْضِ الْعَطَاءِ ... رَبِّ

أَحْفَظُ حِصْنَ دِينِكَ الْمُبِينِ مِنْ هَوْلَاءِ النَّاكِثِينَ وَاحْرُسُ حِمَاكَ الْحَصِينَ
مِنْ عُصْبَةِ الْمَارِقِينَ. إِنَّكَ أَنْتَ الْقَوِيُّ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمَتِينُ.»

هیكل مبارک در کلام بعدی اعلام می‌فرمایند که محمدعلی «از
شجره مبارکه منفصل شد»، از جامعه احباء اخراج شد؛ احبائی که در حق
آنها دعا می‌فرمایند: «الهی الاهی احفظ عبادک الأمناء من شرّ النفس و
الهی و احرسهم بعین رعایتک من الحقد و الحسد و البغضاء و ادخلهم
فی حصن حصین کلاتک من سهام الشبهات و اجعلهم مظاهر آیاتک
البینات و نور وجوههم بشعاع ساطع من افق توحیدک و اشرح صدورهم
بآیات نازله من ملکوت تفریدک و اشدد ازرهم بقوة نافذة من جبروت
تجربیدک. انک انت الفضال الحافظ القوی العزیز.»

حال، که مؤسسه ولایت امرالله را تثبیت فرموده و نقض ناقضین را (که
قبلاً وقتی فقط خود ایشان به آن مبتلا بودند مکنون نگه داشته بودند) برملا
ساخته‌اند، به قوی‌ترین و محکم‌ترین لحن احباء را به تبلیغ امرالله در اطراف
و اکناف تشویق و دلالت می‌فرمایند تا «در شرق و غرب جم غفیری در ظلّ
کلمه‌الله آید و نفحات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و
نفوس رحمانی گردد»؛ «دقیقه‌ای آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند؛ در
ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند» و در
بجوبه چنین فعالیتی ایشان مایلند که احباء «در هر شهری شهره آفاق
شوند». در بیان دیگری ایشان فرمودند: «می‌خواهم ممتاز از جمیع
باشید»^۸.

«حواریون حضرت روح به کلی خود را و جمیع شئون را فراموش نمودند و ترک سرو سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلّقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و به هدایت من علی الأرض پرداختند تا جهان را جهان دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و به پایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر یک در دیاری شهید شدند. فبمثل هذا فليعمل العاملون.»

تتمّه بخش اول به ترسیم خطوط و ویژگی های اصلی نظم اداری اختصاص یافته است. ولیّ امر الهی نام برده شده و منصوب گردیده است. کلیّه اغصان، افنان، ایادی امرالله و احباء باید «توجه به ... شوقی افندی نمایند. زیرا آیه الله و غصن ممتاز و ولیّ امرالله ... است و مبین آیات الله و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلاله او». به این ترتیب مرجعیت و اختیار تبیین که به عهده حضرت عبدالبهاء بود به ولیّ امر الهی اعطاء می گردد. (موضوع جانیشینی بعداً با تفصیل بیشتر بیان می گردد.)

بلافاصله بعد از این اعلام می شود که ولیّ امرالله «در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی» است. امر به اطاعت از ولیّ امرالله و بیت العدل اعظم، که تحت همان حفظ و صیانت و حراست قرار دارد با همان قدرت و تأکیدی که در سایر آثار حضرت عبدالبهاء مشاهده می شود بیان گردیده و این فقرات از الواح وصایا باید مکرراً خوانده شود تا آن قوّت و قدرت کلام در بن جان استقرار یابد.

مسأله وصایت و جانشینی تثبیت می‌گردد و تصویر مؤسسه دیگری به میان می‌آید که عبارت از ایادی امرالله است. ولی امرالله باید در ایام حیات خود جانشین خود را که قبلاً تأکید شده باید پسر ارشد او باشد، تعیین و منصوب نماید اما «اگر ولد بکر مظهر الولد سرُأیه نباشد، یعنی از عنصر روحانی او نه، و شرفِ أعراق با حُسن اخلاق مجتمع نیست، باید [ولی امرالله] غصن دیگر را انتخاب نماید.» "غصن دیگر" به معنای یکی از افراد از نسل حضرت بهاءالله است. ایادی امرالله باید از میان خود نه نفر را انتخاب نمایند و این هیأت نه نفره با رأی مخفی «باید غصن منتخب را که ولی امرالله تعیین بعد از خود نماید، تصدیق نمایند».

ایادی امرالله جمعاً، از میان رجال و نساء که از خصیصه روحانی والایی برخوردارند، توسط ولی امرالله منصوب می‌شوند. حضرت عبدالبهاء آنها را اینگونه توصیف می‌فرماید: «وظیفه ایادی امرالله نشر نفعات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئون است. از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد».

کلّ مجمع ایادی امرالله «در تحت اداره ولی امرالله است» اما هیأت کوچک نه نفره‌ای که از میان خود انتخاب می‌کنند باید «همیشه به خدمات مهمه ولی امرالله مشغول باشند». به این ترتیب ولایت امرالله هیأتی از ملازمین را که به حضرتش مساعدت نمایند خواهد داشت که از میان نخبگان روحانی نوع بشر انتخاب می‌شوند و ولی امرالله در سراسر کره ارض

نفوسی از لحاظ روحانی متعالی را تحت هدایت خود خواهد داشت و این نفوس را هر زمان که برای انتصاب آنها هدایت شود، بر خواهد گزید.

در الواح وصایا هیچ مطلبی وجود ندارد که بتوان استنباط نمود که ایادی امرالله دارای امتیازات سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی خواهند بود. آنها مشاورین روحانی و مبلغین هستند و باید مانند سایر احباء از بیت العدل اعظم اطاعت نمایند. به این خصیصه امر بهائی که فاقد حرفه کشیشی و آخوندی است ادنی گزندی وارد نمی آید زیرا هدایت امور، اداره مشرق‌الاذکار، جلسات و برگزاری جشن‌ها و سالگردها، همچنان حق مقدس و نقض نشدنی بیوت عدل در هر محل است.^۹

مقصودی که جمیع این قوا برای آن بسیج می‌شوند این است «عالم وجود جنت ابهی گردد و روی زمین بهشت برین شود و نزاع و جدال اُمم و ملل و شعوب و قبایل و دول از میان برخیزد؛ کلّ من علی الارض ملت واحده و جنس واحد و وطن واحد گردد و اگر اختلافی حاصل شود محکمه عمومی که شامل اعضاء از جمیع دول و ملل است، فصل دعوی کند و حکم قاطع نماید».

در اینجا برای اولین بار و فقط برای یک مرتبه در الواح مبارکه وصایا به این مؤسسه مهم اشاره می‌شود. محکمه جهانی حکمیت، محکمه کبری، که اعضاء خود را از جمیع ملل بر خواهد گزید، همانطور که حضرت ولی امرالله مرقوم فرموده‌اند «تمام دعاوی حاصله بین عناصر مرکبه این نظام جهانی را داوری کند و حکم نهائی و لازم الاجرایش را صادر نماید». (نظم جهانی بهائی، ص ۱۶۵؛ قرن انوار، ص ۴۴)

در سراسر الواح مبارکه وصایا و در واقع در تمامی آثار حضرت عبدالبهاء، آرمان محبت لانهایه، ائتلاف و الفت، مناسبات دوستانه و جهانشمولی که خود هیکل مبارک مثل اعلاى آن بودند، دیده می شود. این واقعیت در هیچ جا به اندازه این منشور قویم واضح و آشکار نیست؛ منشوری که در آن باید دسیسه ها و نفرت ناقضین میثاق برملا می گردید، و با اخراج آنها از سلک احباء، سلامت هیکل جامعه حفظ می شد. هرچند تقبیح ناقضین میثاق از قلم مرکز عهد و پیمان قوی و شدید باشد، فقط دعا و بخشش برای ستم گران است که از قلم حضرت عبدالبهاء صادر می گردد. ناقضین میثاق به غضب و نقت الهی سپرده می شوند اما برای همین نفوس که اعداء در خور ملامت حضرت عبدالبهاء هستند، فقط این بیان از قلم مرکز عهد و پیمان عز صدر می یابد: «رَبِّ ارْحَمْهُمْ و احْفَظْهُمْ مِنْ الْبَلَاءِ بَهْدًا الْأَثْنَاءِ و اجْعَلْ جَمِيعَ الْمُحَنِّ و الْأَلَامِ لِعَبْدِكَ الْوَاقِعِ فِي هَذِهِ الْبُئْرِ الظُّلْمَاءِ ... الهی الهی اَكْبُ بوجهی علی تراب الذلّ و الانكسار و أدعوك بكلّ تضرّع و ابتهاج أن تغفر لي كلّ من آذاني و تعفو عن كلّ من أرادني بسوءٍ و أهانني و تُبدّل سيئاتي كلّ من ظلمني بالحسنات ...».

دعاهای ایشان برای احباء و امرالله در عین سادگی بسیار پر شور و اشتیاق است. برای حفظ آنها از نفس و هوی، برای صیانت آنها از ناقضین میثاق دعا می فرمایند. حال به نصیحت آنها می پردازند که «ای احبای الهی در این دور مقدّس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدّی محروم. باید با جمیع طوائف و قبائل، چه آشنا و چه بیگانه، نهایت محبت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود، بلکه رعایت و محبت را به

درجه ای رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد؛ یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند. زیرا اطلاق امری است الهی و تقیید از خواصّ امکانی. لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم یابد. مثلاً انوار آفتاب عالم تاب است و باران رحمت پروردگار مبذول بر عالمیان؛ نسیم جانبخش هر ذیروح را پرورش دهد و مائده الهی جمیع کائنات حیّ را نصیب شود. به همچنین عواطف و الطاف بندگان حق باید به نحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد. در این مقام ابداً تقیید و تخصیص جائز نه».

«پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان به کمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمایند تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود؛ ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل به انوار یگانگی مبدّل گردد. اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمایید، ظلم کنند عدل بنمایید، اجتناب کنند اجتناب کنید، دشمنی نمایند دوستی بفرمایید، زهر دهند شهد ببخشید، زخم بزنند مرهم بنهید. هذا صفة المخلصین و سمة الصادقین».

بیان مبارکی که از الواح وصایا نقل شد به ما یادآور می شود که نظم جهانی حضرت بهاءالله صرفاً نظامی نیست که بتوان در جامعه ای مرده پیاده کرد. قوه محرکه آن، حیات آن، نفس آن، عبارت از محبت و خدمت خدا است؛ نظم اداری طرحی الهی است که ظهور و بروز سنجیده چنین قوه ای روحانی به وسیله آن می تواند به نحو اکمل تجلی یابد.

سپس، حضرت عبدالبهاء به بیت العدل می پردازند و توضیح می دهند که مقصود ایشان بیت العدل عمومی است «الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مَصْدَرًا كُلَّ خَيْرٍ وَمَصُونًا مِنْ كُلِّ خَطَاةٍ». این کلام به تأسیس آن توسط نفس مبارک حضرت بهاء الله اشاره دارد و این که تحت همان حراست و عصمتی قرار دارد که ولی امرالله از آن بهره مند است. این مؤسسه باید «به انتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود»؛ این هدایت بعداً به تفصیل بیان می شود که مقصود از آن این است که اعضاء بیوت عدل ملّی باید مجموعه رأی دهندگانی را تشکیل دهند که به انتخاب اعضاء بیت العدل اعظم مبادرت می کنند. حضرت عبدالبهاء صفاتی را که رأی دهندگان باید موقع انتخاب اعضاء این حکومت جهانی مدّ نظر داشته باشند بیان می کنند: «اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانایی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند».

ارتباط نزدیک و دائمی و فسادناپذیر بین دو رکن نظم جهانی حضرت بهاء الله، مؤسّسات توأمان ولایت امرالله و بیت العدل اعظم، در اینجا، موقعی که «در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی» قرار می گیرند با وضوحی به مراتب بیش از قبل مکشوف می گردد. ولی امرالله، که وظیفه اش به عنوان مبین آیات الله قبلاً تعیین و تصریح شده، به ریاست دائمی بیت العدل اعظم منصوب می گردد. او باید بالذات در مذاکرات بیت العدل حضور یابد یا وکیلی تعیین نماید که بالتیابه از او شرکت کند. اگر عضوی از اعضاء مرتکب خطایی شود «که در حق عموم ضرری حاصل شود، ولی امرالله صلاحیت

اخراج او را دارد». نظر بدیهی این است که هدایت و الهامی که به این مؤسسه می‌رسد، به اعضاء آن به این سبب که دارای حق عضویت هستند نمی‌رسد. فقط ولیّ امرالله از صیانت و عصمت فردی برخوردار است اما بیت‌العدل دارای وظائف تعریف شده خود است که ولیّ امرالله به آن تعدی نمی‌نماید. «مؤسس قوانین و احکامی [است] که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حلّ گردد ... این بیت عدل مصدر تشریح است و حکومت قوه تنفیذ». بیت‌العدل در جمیع مواردی که در کتاب ذکر نشده مشورت می‌کند و با اکثریت آراء به وضع احکام و قوانین می‌پردازد. ولیّ امرالله فقط دارای یک رأی است و حق ردّ آراء اکثریت را ندارد. [۲۱] اگر بر این باور باشد که اقدامی که درباره آن بحث و مذاکره و مذاقه صورت گرفته با روح امر الهی مابینت دارد، با قطعیت تام تقاضای تجدید نظر می‌نماید، و تصوّر و تجسم این حالت که بیت‌العدل در مشورت با ولیّ امرالله طالب مبانی حقیقی روحانی هر موضوعی نباشد، مستحیل و محال است.

توجه به این نکته ارزشمند است که دقیقاً چون هر دو مؤسسه از حفظ و صیانت الهی برخوردارند، بنابراین ولیّ امرالله به علت عضویتش در اقتدار و مرجعیتی که به بیت‌العدل عنایت شده سهم می‌گردد، گو این که به طور انفرادی قدرت تشریح ندارد.

این ارکان توأمان نظم جهانی حضرت بهاءالله، که با توافق و هماهنگی دقیق اما در حیطه‌های به وضوح تعریف شده‌ای فعالیت می‌کنند، استمرار هدایت الهی را نه تنها در رابطه با تبیین کلام منزله الهیه،

بلکه در ارتباط با کاربرد عملی اصول روحانی امر مبارک در امور عالم و نیز تشریح موارد غیر مذکوری را که حضرت بهاء الله «متعمداً در کتاب اقدس نازل فرموده» (دور بهائی، ص ۸۳) ۱۱ تضمین می نماید. بنابراین مرجعیت و اقتداری که به بیت العدل اعظم عنایت شده طبق کتاب عهدی حضرت بهاء الله و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء است. تضمین یا ولایت، از ولّی امر الله به علّت تبیین کلمه الله توسط او، حاصل می شود؛ کلمه الله بستری است که کلّ بنا و ساختار روی آن بنا می شود. قبلاً نشان دادیم که قوه و ابتکار عمل در دست توده مؤمنان - یعنی مردم - قرار دارد که کانون و خاستگاه پیشرفت بشر را تشکیل می دهند.

این بند دربارهٔ بیت العدل به بیانی خاتمه می یابد که تا اعماق آشننگی و سردرگمی امور اداری امروزی رسوخ می کند و با این همه دارای مهر حکمت عمیق و سادگی و سلاست است: «تشریح باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت، بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنة النعیم و بهشت برین شود» ۱۲.

هیأت تقنینیه تا حدّی از بیوت عدل ملّی و محلّی تشکیل شده، اما مسلماً قوه دائمی اجرایی نیز وجود خواهد داشت مانند آنچه که بعضی از کشورها هم اکنون دارند و مانند مجمع اتفاق ملل که از قبل در کمیته های دربارهٔ تغذیه، موادّ مخدّر و تجارت روسپی ۱۳، موازین دستمزد، تعلیم و تربیت، و دبیرخانهٔ شورا بازتاب یافته است.

وظیفه و تکلیف بیت‌العدل اعظم روشن و مشخص است. این هیأت باید در مورد «آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیرمنصوصه مذاکره نمایند و هرچه تقرّر یابد همان مانند نصّ است»؛ اما علیرغم چنین مرجعیت و مطاعیت الزام‌آوری که به آن عنایت شده، آنچه را که وضع نماید در همان سطح و مقام کلمه‌الله نیست. حضرت مولی‌الوری این تمایز را به وضوح قائل شده و تلویحاً به آن اشاره کرده‌اند. تصمیمات و احکامی را که بیت‌العدل تدوین نماید خود بیت‌العدل می‌توان لغو و فسخ کند؛ در حالی که نصّ کتاب در طول دور بهائی همچنان در حدّ متعالی خود و غیر قابل نقض و تخطّی ناپذیر باقی می‌ماند.

عضویت بیت‌العدل تغییر خواهد کرد، اما خود این مؤسسه مخلوق حضرت بهاء‌الله است. ولی امرالله به دلیل عضویت دائمی، آن پیوستگی بینش و بی‌طرفی را که از ویژگی‌های نیرومند پادشاهی است به آن می‌بخشد.

بیت‌العدل ملّی، یا آنگونه که در الواح مبارکه و صایا ذکر شده، بیت‌العدل «خصوصی»، ابتکار خود حضرت عبدالبهاء در مؤسّسات نظم جهانی است. بیوت عدل عمومی و محلّی را حضرت بهاء‌الله ایجاد فرمودند^{۱۴} اما هیأت واسط این دو هیأت ثانویه^{۱۵} است: «در جمیع بلاد بیت‌عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت‌عدل عمومی انتخاب نمایند».

«حقوق» یا مبلغ معینی که حضرت بهاء‌الله معین و پرداختش را مقرر فرمودند، «راجع به ولی امرالله است تا در نشر نفعات الله و ارتفاع کلمه الله و اعمال خیریه و منافع عمومیّه صرف گردد». مبلغ مورد نظر (که عملاً نوزده درصد از درآمد پس از کسر مخارج است) در اینجا ذکر نشده اما حضرت مولی‌الوری به احباء می‌فرمایند که خداوند مستغنی از کائنات است و تعیین این مبلغ جهت تقدیم به صندوق نشانی از لطف بی‌پایان حضرت مقصود است، چه که «سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون گردد».

دسیسه‌های محمدعلی و هم‌دستانش منشأ مداوم خطر برای حضرت عبدالبهاء بود و یک بار ایشان مجبور شدند بنویسند: «این نفس مظلوم ... با نفسی ملالی نداشته و ندارم و کدوری در دل نگرفتم و کلمه‌ای جز ذکر خیر نخواهم و لکن تکلیف شدید دارم و ناچار و مجبورم که حفظ و صون و وقایه امرالله نمایم؛ لهذا در نهایت تحسّر و اسف وصیت می‌نمایم امرالله را محافظه نمایید و شریعت‌الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحاش بفرمایید. اساس عقاید اهل بهاء روحی لهم الفدا، حضرت ربّ اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشّر جمال قدم؛ حضرت جمال ابهی روحی لأحبائه الثّابتین فداء مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربّانیه و مادون کُلّ عباد لهُ و کُلّ بأمره یعملون».

جمله پایانی ردّ صریح اتهامی است که ناقضین وارد کردند و آن این که حضرت عبدالبهاء با قائل شدن همان مقام مظهریت برای خویش، طبق نصّ صریح کتاب عهدی حضرت بهاء‌الله که به وضوح تصریح فرمودند تا

هزار سال کامل احدی در مقام مظهریت ظاهر نخواهد شد، ثابت کرده‌اند که از نصوص مبارکه عدول کرده‌اند و کذب مفرط^{۱۶} هستند. (توجه به روش دیرین آنها جالب است که از بعضی عبارات برای اهداف انحرافی خود استفاده می‌کردند و موضوع اصلی را به بوتۀ نسیان انداخته، ندیده می‌گرفتند.) بعضی از پیروان خود حضرت مولی‌الوری، که در اثر عدم بلوغ و محبت بیش از اندازه، با اصرار بر همان مقام حضرت مسیح و حضرت بهاء‌الله برای حضرت عبدالبهاء، ناخواسته به این اتهام دامن می‌زدند؛ چون مقام این دو مظهر ظهور در اذهان آنها سخت مهجور و دور از ذهن بود، حتی نمی‌توانستند تصوّر نمایند که آنها بتوانند فراتر از مولای کامل خودشان، یعنی حضرت عبدالبهاء، باشند. این دیدگاهی قابل درک است. کودک پدر آسمانی را به شکل پدر خود می‌بیند و بسیاری بوده‌اند که تجلی کامل در مرآت را نفس حقیقت محض تلقی نمودند. با این که حضرت عبدالبهاء مکرراً عکس این مطلب را بیان می‌فرمودند، دیدگاه فوق قابل درک است. گو این که هر قدر سعه صدر به خرج دهیم، درک مطلب فوق قانع کننده نمی‌تواند باشد، زیرا خود خواهی است که شخصی به عقیده خود تا بدان حد پای بند باشد که بیانات مرکز میثاق را پرده‌ای جهت پوشاندن حقیقت مطلب تلقی کند که برای حفظ آن از دیدگان نفوس نالایقه به کار رفته است. وقتی این طرز تفکر وجود داشته باشد، به نوعی بر ادعاهای ناقصین صحه گذاشته می‌شود؛ چه که آنها مجدّانه در تلاش بودند از عقاید معدودی از اجبای مخلص، که حضرت عبدالبهاء را

در مقام حضرت مسیح ملاحظه می‌کردند، به هر نحوی بود سوء استفاده نمایند.

به این ترتیب امر الهی به بیان حضرت ولیّ امرالله همانقدر که از نفرت اعداء متضرر می‌گردد از «بی حکمتی دوستانش»^{۱۷} نیز لطمه می‌بیند و چه بسا که شقّ دوم ضررش بیش از اولی باشد.

الواح مبارکه و صایا با بیان مجدد مضمون اصلی آن، یعنی ولایت حضرت شوقی افندی، خاتمه می‌یابد: «ای یاران باوفای عبدالبهاء باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دوسدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمایید که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز به روز فرح و سرور روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود زیرا اوست ولیّ امرالله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبّای الهی باید اطاعت او نمایند و توجّه به او کنند. مَنْ عَصَا أَمْرَهُ فَقَدْ عَصَا اللَّهَ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ أَعْرَضَ عَنِ اللَّهِ وَمَنْ أَنْكَرَهُ فَقَدْ أَنْكَرَ الْحَقَّ. این کلمات را مبادا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود [حضرت بهاءالله] هر ناقص ناکشی بهانه‌ای کند و علم مخالفت برافرازد و خودرأئی کند و باب اجتهاد باز نماید؛ نفسی را حقّ رأیی و اعتقاد مخصوصی نه؛ باید کلّ اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ماعداهما کلّ مخالفٍ فی ضلالٍ مُبین. و علیکمُ البهائمُ الأبهی».

جمله «نفسی را حق رأیی و اعتقاد مخصوصی نه» را نمی‌توان از این متن برداشت و درباره هر چیز دیگری به کار برد. این عبارت فقط در خصوص وصایت و جانشینی تحت میثاق و مرجعیت موهوب در آن به کار

می‌رود. مسلماً چنین عبارتی در هر زمینه دیگری در تناقض مستقیم با اصل مشورت بهائی خواهد بود؛ چه که مشورت بهائی مستلزم آن است که هر فردی دیدگاه‌های خود را با ملایمت بیان نماید و تصدیق کند که «بارقه حقیقت، شعاع ساطع از تصادم افکار است». (گلزار تعالیم بهائی، ص ۳۱۱-۳۱۰) تجربیات اسفبار حضرت عبدالبهاء به وضوح ثابت کرده بود که ظلمت طبیعت بشری همواره مراقب و مترصد است از خلأیی ناگهانی، منبعث از نقل مکان شخصیتی چون حضرت اعلی و حضرت بهاء‌الله و مشهود نبودن آنها در مقابل دیدگان نفوس فانی، سوء استفاده نماید و تنها هدف طلعت میثاق «حفظ و صون و وقایه امرالله» بود. تاریخ ثابت می‌کند که هیکل اطهر چنین کردند، و عهد و میثاق که طائف حول ایشان بود، نقض نشد. حصن متین، که اگر خائنین به حساب آورده شوند، توسط تعداد زیادی، و اگر ثابتان بر عهد و میثاق به شماره در آیند توسط تعداد معدودی نقض گردید، همچنان «محفوظ و مصون» ماند و اثربخشی اش به عنوان ملجأ و پناه جمیع نوع بشر ابداً آسیب ندید و تضعیف نشد؛ بلکه در اثر طرد عناصر ناسازگار اما به قیمت مصائب و بلاهای بنیان‌گذاران امر مبارک که تنها نفوس مقدسه‌ای بودند که می‌توانستند تحمل نمایند، از قوت و قدرت بیشتر برخوردار گردید.

از جمله حیرت‌بخش‌ترین واقعیات تاریخ عکس‌العمل نفرت‌انگیز نوع بشر نسبت به مظاهر ظهور الهی در زمان ظهور آنها است. جمعیت عوامی که فریاد می‌زنند، «به صلیبش بکشید»؛ خلق‌اللهی که بر بام‌های خانه‌های تبریز اجتماع می‌کنند تا نظاره‌گر اعدامش باشند؛ زوزه‌ها و فریادهایی که

خون می طلبند و فلک کردن هیکل اطهر به سختی آنها را ارضاء می کند؛ اراذل و اوپاشی که سنگ برمی دارند تا بر سلطانی که در زیر زنجیر قرار دارد پرتاب نمایند؛ این صفات در هر ظهوری بروز می کند، و باید چنین باشد تا فیروزی بر مرگ دیگر بار توسط آن «کینونت سازج»^{۱۹} یعنی مظهر ظهور الهی حاصل گردد. یقیناً ظروف ظلمت^{۲۰} می شکنند تا نور بتواند وارد شود. «ای پدر اینها را بیامرز زیرا که نمی دانند چه می کنند»^{۲۱}.

اما ممکن است این سؤال برای ما مطرح باشد که در هر دوری برای «یهودا اسخریوطی» چه اتفاقی می افتد. جرم او با جرم جمعیت عوام هراسان و غافل و محروم از بصیرت تفاوت دارد. زیرا آنها که علیه روح القدس مرتکب گناه می شوند، یعنی حقیقت را نمی شناسند و نورش را دریافت نمی کنند و سپس با قوت و قدرتی که همان روح به آنها داده علیه او قیام می کنند، در انجیل ذکر شده که گناهشان غیر قابل بخشش است.^{۲۲} در نظر بهائیان، ابدیت به معنای مدّت زمان یک دور الهی است که در انتهای آن «آسمانی جدید و زمینی جدید» (مکاشفات یوحنا، باب ۲۱، آیه ۱) وجود خواهد داشت و «همه چیز تازه»^{۲۳} می شود. شاید به این موجود شکنجه دیده، آگاه از وجود خداوند و عارف به مقام او اما رانده شده از «آسمان»، در یوم داوری که صاحب عصر و زمان به تطهیر همه چیز می پردازد، فرصتی دیگر داده شود.^{۲۴}

هر چه الواح و صایا بیشتر خوانده شود، کیفیت و ویژگی هنرمندانه و زیبایی‌شناختی آن بیشتر در خواننده اثر می‌گذارد و او را مسرت می‌بخشد. ساخت، شکل، طرح و یکپارچگی آن، تماماً به صدای رسا اعلام می‌کند که این لوح اثر ذهنی خلاق و در حدی فوق‌العاده عالی متعادل و نظام یافته است - یعنی ذهنی که بین شکل‌های عینی و ارزش‌های ذهنی تعادل ایجاد می‌کند. اگرچه این اثر در شرایطی دشوار و تحت فشار نوشته شده اما هرگز آن کیفیت اسرارآمیزی را که می‌تواند اثری هنری، اعم از نقاشی یا موسیقی را به عالم هنری ارتقاء دهد، از دست نمی‌دهد.

مختصر آن که طرح اصلی عبارت از ملکوت الهی بر وجه ارض است؛ مضمون که بلافاصله بعد از مقدمه بیان شده، عبارت از صیانت و هدایت الهی است؛ مضمونی که دو عبارت دارد، ولایت / مرویت / العدل / عظم؛ مضمونی که در هر بخش این اثر تکرار می‌شود و در تعبیرات متعدّد (اصول عملی و مؤسّسات فرعی) محسوس و ملموس است، و در متن اصلی اثر توسعه و بسط یافته است؛ جمله نهائی این سند نیز بدان اختصاص یافته است. ارزش و تضادّ عظیم با مخالفت ناقضین فراهم آمده است؛ سایه‌ای آنچنان تیره و غلیظی که «هادمه للبنیان» است و نفس بنای امرالله را تهدید به تخریب می‌نماید. برتر از همه جلال و عظمت حضرت بهاءالله است. در سراسر این اثر، در تکرار مضامین کلی و جزئی، در امتحانات و ابتلائات طلعات مقدّسه، در محبّت غالب و فراگیری که بر دوست و دشمن یکسان نثار می‌گردد، روح هماهنگی و نمایشی عظیم، یوم و لیل عالم وجود، دم می‌زند که ما افراد بشر با ایجاد آشکال در چوب

و سنگ، نقاشی و موسیقی، زبان یا نظم اجتماعی، سخت تلاش می‌کنیم همیشه و به طور پایدار محفوظ و مصون نگه داریم.

کلام پایانی

صعود ناگهانی و غیرمترقبه حضرت ولی امرالله در نوامبر ۱۹۵۷ لطمه‌ای خردکننده بر جامعه جهانی بهائیان وارد آورد. لطمه وارده که با نگرانی و دلهره همراه بود، در نفس شالوده و اساس ایمان افراد نفوذ کرد، زیرا حضرت شوقی افندی هیچ اولادی از خود به جای نگذاشته بودند و احدی نمی‌دانست ویژگی متعالی و بی‌مثیل نظم جهانی حضرت بهاءالله — یعنی استمرار هدایت الهیه که امر الهی مدّت نود و چهار سال بلاوقفه از آن برخوردار بود — چگونه باید حفظ شود.

مضمون الواح مبارکه و صایا، یعنی «صیانت و هدایت الهیه؛ مضمونی با دو عبارت، ولایت امرالله و بیت‌العدل اعظم...» حصن متین اطمینان در دل و جان هر فرد بهائی شده بود. اما ولی امرالله رفته و جانشینی از خود به جای نگذاشته بود؛ بیت‌العدل اعظم هنوز تشکیل نشده بود. اعتبار میثاق حضرت بهاءالله به ورطه امتحان و آزمون افتاده بود.

حال زمان تفرقه، تردیدها و اضمحلال، اگر چنین چیزی وجود می‌داشت، فرا رسیده بود. اما آنچه که رخ داد درست نقطه عکس چنین وضعیتی بود؛ تحکیم، تجدید قوت، پیگیری وظائف تعیین شده توسط حضرت ولی امرالله با عزمی جزم‌تر و آگاهی بیشتر نسبت به افتخار و امتیاز

بهائی بودن. عشق به حضرت ولی امرالله منشأ خلوص بیشتر و خدمت ایثارگرانه شد و احبّای عالم بروحدرت و اتّحادی در میان خود واقف شدند که قبلاً از آن مّطلع نبودند. فعّالیت اسرارآمیز میثاق، اعمال نفوذ و تأثیر صیانتی مساعد و حیات بخشش در جریان دهه بعد از صعود حضرت ولی امرالله به منصّه ظهور رسید و فعّالیت آن موضوع فعلی ما است.

لزومی ندارد به احساس دردناک و طاقت فرسای مصیبت آن ایّام بپردازیم. اما اشاره ای به رابطه بین بهائیان و ولی امرشان ضرورت دارد و الاّ عناصر بحران و تحولاتی که از آن نشأت گرفت قابل درک نخواهد بود.

زمانی که حضرت شوقی افندی در سال ۱۹۲۱ برمسند ولایت جلوس فرمودند جوانی بیست و چهارساله و دانشجوی سال دوم در کالج بالیول آکسفورد بودند. ایشان به سرعت مقام خویش را در مسندی که حضرت عبدالبهاء برای ایشان تعریف کرده بودند تثبیت فرمودند و در طول سالها با عزمی جزم و با مهر و علاقه پایان ناپذیر به مصالح امرالله، افق های روشن امر الهی را برای احبّاء مکشوف ساختند، درک و استنباط نارسا و نابالغانه آنها از عظمت متعالی ظهور حضرت بهاءالله را به نحوی سنجیده و محبت آمیز پرورش داده اعتلاء بخشیدند؛ هیکل مبارک به این وسیله و با آثار صادره از قلم خود، با تلاش مداوم به بسیج و هدایت موفقیت آمیز استعداد های مکنون احبّاء برای خدمت به امرالله و با هر اقدام دیگری در ایّام حیات خویش به «ولی محبوب امرالله» و «آیه الله» بوجه ارض تبدیل شدند و مانند سلف برجسته و درخشان خود که پروفیسور براون «... منبع تقدیس و عشقی

که پادشاهان عالم غبطه ورزند و امپراطورهای امم حسرت برند»^{۲۵} توصیف کرده بود، مورد احترام و تصدیق همگان قرار گرفتند.

عشق به حضرت ولی امرالله، ایمان به حضرت بهاءالله و اداره امور توسط حارسان امرالله از عوامل اولیه در پیشبرد جامعه بهائی در دوران فترت بین انسداد یک منبع هدایت الهیه و افتتاح منبع دیگر بود. قوای نیرومند سازنده منبعث از این سه عامل، تحت صیانت فراگیر عهد و میثاق، به تقویت امر نوزاد الهی، رفع لطمه اولیه و نهایتاً اعاده جریان موعود و اعتبار و وثوق غیر قابل انکار هدایت الهیه، اعلیٰ خصیصه متمایز آن، موفق گردیدند.

قبلاً اشاره‌ای به انتصاب اولین گروه حضرات ایادی امرالله در سال ۱۹۵۱ شد. در طی چند سال بعد، حضرت ولی امرالله تعداد حضرات ایادی را به نوزده نفر افزایش دادند و این تعداد را در همین سطح حفظ کردند تا آن که کمتر از دو سال قبل از صعود هیکل اطهر، در توقیعی عمومی خطاب به عالم بهائی، تعداد صاحب‌منصبان عالی‌رتبه امر مبارک را به بیست و هفت رساندند. در همان مکتوب حضرات ایادی امرالله را به «حارسان مدنیت جنینی جهانی حضرت بهاءالله» ملقب فرمودند.^{۲۶}

در سال ۱۹۵۳ حضرت ولی امرالله اولین نقشه تبلیغی جهانی تاریخ بهائی را افتتاح فرمودند. این نقشه که به نقشه دهساله، یا جهاد کبیر دهساله معروف است برای استقرار رایت امر مبارک در جمیع نقاط کره ارض و افزایش تعداد محافل روحانی ملی - ارکان و اساطین بیت العدل اعظم -

از دوازده به بیش از پنجاه محفل تدوین گردید. هر جامعه‌ای در عالم بهائی مأموریت یافت تا سهم خود را در این اقدام عمومی ایفا نماید و زمانی که مصیبت صعود هیکل اطهر وارد شد، جمیع آنها به طور فعال به اجرای نقشه مألوف بودند.

اعلام صعود هیکل مبارک حضرت ولی امرالله توسط حرم مبارک، حضرت ایادی امرالله، امة البهاء روحیه خانم صورت گرفت. بلافاصله بعد از تشییع رمس اطهر، که در لندن صورت گرفت و صفی از متجاوزان شصت اتومبیل از کنزینگتون تا گورستان شمالی لندن، واقع در ساوت گیت، و خیل عظیمی از احباء در آن محل اجتماع نمودند، روحیه خانم از کلیه احباء در سراسر عالم دعوت کردند که حول ایادی امرالله متحد شوند، برای آنها دعا کنند، به آنها توجه نمایند و منتظر هدایت آنها شوند. در طی چند روز بعد از مراسم تشییع رمس اطهر، «حارسان امرالله»، در قصر حضرت بهاءالله در بهجی، در محدوده روضه مبارکه، که مقدس ترین نقطه در سراسر کره ارض برای بهائیان است، اولین جلسه رسمی خود را تشکیل دادند.

اعلامیه‌ای که همه مشتاقانه منتظرش بودند و از آن جلسه صادر شد در زمره اسناد تاریخ امر مبارک محسوب است. حضرات ایادی امرالله با تشخیص ماهیت بحران، مسئولیت‌های خویش و تکلیفی متعالی که برای صیانت و حفظ وحدت امرالله به عهده داشتند، توجه عموم را به دستاوردهای قویم و عظیم حضرت ولی امرالله در تأسیس و تثبیت مستحکم امر الهی در سراسر عالم، و بدان وسیله نهادن شالوده برای برپا کردن بیت العدل اعظم، در ایجاد مؤسسه‌ای^{۲۷} که مقدر بود طلیعه معهد اعلی

باشد و با برنامه‌ریزی اهداف جهاد کبیر ده‌ساله که راهنمای پیشرفت امر مبارک تا سال ۱۹۶۳ بود، جلب نمودند. آنها تصدیق نمودند که حضرت ولی امرالله هیچ وصیت‌نامه‌ای از خود به جای نگذاشته و هیچ وارثی را منصوب نفرموده‌اند.

حضرات ایادی امرالله با توجّه به وظیفه حراست و صیانتی که به عهده داشتند، اداره امور امرنوزاد الهی را تا آن زمانی که عهده گرفتند که بتوان مؤسسه‌ای که هدایت موعود از طریق آن می‌توانست دیگر بار جریان یابد، انتخاب و تشکیل شود. آنها اعلام کردند که نقشه حضرت ولی امرالله بدون ادنی انحراف یا عدول از آن ادامه خواهد یافت و آنها (یعنی حضرات ایادی امرالله) تاریخ انتخابات بیت‌العدل اعظم را، منطبق با آنچه که حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا تصریح و تعریف فرموده‌اند، تعیین و اعلام خواهند کرد. آنها در بیانیه مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۵۷ خود اعلام کردند: «همین که آن هیأت منصوب الهی به وجود آمد، کلیه اوضاع و احوال امریه مجدداً تحت مطالعه و تدقیق قرار خواهد گرفت و با مشورت ایادی امرالله تدابیر لازمه جهت اقدامات آتیه اتخاذ خواهد گردید»^{۲۸}.

هدف حضرات ایادی واضح، شریف و متعالی و برای آحاد احبّاء بلافاصله قانع کننده بود. کلیه محافل روحانی ملی که آن زمان وجود داشتند با پیام‌های تلگرافی و کتبی به حضرات ایادی امرالله آنها را در مقام مرجعیت حقیقی و ریاست امرالله در آن زمان به رسمیت شناختند و از طرف خود و جوامع حوزه مسئولیت خود با آنها بیعت نمودند و وفاداری تامّ و

اطاعت تمام و کمال خود را اعلام کردند. وحدت امرالله آشکارا محفوظ بود.

تا آنجا که مقدور بود در تبعیت از مقصود و نیتی که حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه و صایا بیان فرموده بودند، حضرات ایادی از میان خودشان (که بیست و هفت نفر بودند) یک هیأت نه نفره را به عنوان «ایادی امرالله مقیم ارض اقدس» انتخاب کردند تا به عنوان مرکز اصلی هدایت امرالله عمل کنند. مرجعیت و اقتدار این نه نفر، که به عنوان حُرّاس شهرت یافتند، از کلّ حضرات ایادی امرالله نشأت می‌گرفت. حضرت بهاءالله بنفسه المَهِيمَةِ عَلَى الْعَالَمِينَ، در بسیاری از آثار مبارکه، این مرجعیت را به آنها اعطا فرموده بودند که در الواح مبارکه و صایا مورد تأیید و تصدیق حضرت عبدالبهاء قرار گرفته بود و هر یک از آنها توسط حضرت ولی امرالله منصوب و از قلم آن حضرت به «حارسان مدنیت جهانی جنینی حضرت بهاءالله» تسمیه شده بودند.

در جمیع اعصار تاریخ، عهد و میثاق الهی که توسط نفس مبارک پیامبر آن عصر اعلام شد هدف حمله کسانى واقع شده که مایل بودند آن را نابود کنند. در این دور مقدّس، مظهر ظهور الهی بنفسه المقدّس و متعاقباً حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله مجبور شدند با تلاش‌هایی که جهت نقض میثاق و از بین بردن وحدت امرالله صورت می‌گرفت مقابله و مبارزه نمایند. در دوران فترت بین صعود حضرت ولی امرالله و تشکیل بیت العدل اعظم، حضرات ایادی امرالله ملزم شدند با تلاش دیگری مقابله نمایند. میسن ریمی، یکی از ایادیان امرالله، که توسط حضرت ولی امرالله

به ریاست شورای بین‌المللی بهائی منصوب شده و یکی از امضاء کنندگان اولین بیانیهٔ حضرات ایادی و بیانیه‌های دیگر بعد از صعود حضرت ولی امرالله بود، خود را دومین ولی امر موروثی امرالله اعلام کرد. او این ادعای خارق‌العاده را بر این مبنی مطرح نمود که به ریاست شورای بین‌المللی بهائی منصوب شده و بنابراین ریاست بیت‌العدل اعظم از آن او بود. در نظر بهائیان، ادعا ریمی نه تنها جدی تلقی نشد، بلکه حتی مضحک و خنده‌آور و اختلال و نابهنجاری مردی سالمند محسوب می‌گردید؛ اما معدودی از بهائیان از او پیروی کردند و درگمنامی اسفباری به تدریج کمرنگ شده مضمحل شدند.^{۲۹} این نقض میثاق به اندازهٔ تلاش‌های پیشین وخیم و جدی نبود، گو این که سبب اندوه عظیم حضرات ایادی امرالله شد، چه که مجبور شدند یکی از اعضاء خود را از جامعهٔ امرالله اخراج نمایند.

ایادی مقیم ارض اقدس، که مرجعیت خود را بر نصوص مکتوب مبتنی ساخته بودند و نمایندگان منتخب کلیه جوامع بهائی در سراسر عالم از آنها حمایت می‌کردند، توسط حکومت اسرائیل به عنوان ریاست امرالله و جانشین حضرت شوقی افندی ربّانی به رسمیت شناخته شدند و توانستند مالکیت کلیهٔ املاک بهائی و دارایی‌های جامعه در اسرائیل را که به نام حضرت شوقی افندی بود، در اختیار بگیرند. تمامیت و استحکام حقوقی و قانونی امر مبارک در مرکز جهانی حفظ شد، و ایادی امرالله مقیم ارض اقدس توانستند از مرکز مزبور به عنوان ریاست دیانتی مستقل و به رسمیت شناخته شده فعالیت نمایند.

در جامعهٔ بهائی رهبری روحانی ایادی امرالله مقیم ارض اقدس مورد استقبال واقع گشت و با امتنان و شکرانه به رسمیت شناخته شد و اولین مرهمی بود که بر جراحت وخیم این هیأت قرار گرفت. اکنون پدیده‌ای روی داد که در تمامی تاریخ نوع بشر شگفت‌انگیز و بی‌مثیل بود و عظمت قدرت میثاق حضرت بهاءالله برای حفظ امر مبارکش را با وضوحی به مراتب بیش از قبل به منصهٔ ظهور رساند و رجال و نسائی را به خدمت امر مبارکش برانگیخت که حتی با اعمال قدرت مطلقه به فساد کشیده نشدند. حضرات ایادی امرالله، حارسان مدنیت جهانی جنینی حضرت بهاءالله، با تحسین و تمجیدی که کلّ جامعهٔ جهانی بهائی ابراز نمود، ادارهٔ امور امر مبارک را به مرجعیّت عظمی تسلیم نمودند. جز این، آنها از احترام و محبت بهائیان که آنها را نفوس منصوب شده توسط ولیّ محبوب امرشان می‌دانستند، برخوردار بودند. این نکته باید ثبت تاریخ شود که این مشایخ امر مبارک، که چنین قدرتی به آنها اعطا شده و از چنان محبتی برخوردار بودند، ابداً به فکر خویش، اعتبار و شهرت، نظرات و عقاید، راحتی و اهمّیت خود نبودند. همه چیز تحت الشعاع مراقبت از امر الهی و پیروی صادقانه از نقشهٔ حضرت ولی امرالله قرار داشت. این مظفریت و پیروزی عشق بود. حضرت ولی امرالله مسیری را برای امرالله تعیین کرده بودند تا آن را در رضوان ۱۹۶۳ به مقصدی معلوم برسانند. در نیمه ره این سفر، ناخدای کشتی، صحنه را ترک گفت و سفینهٔ الهی موقتاً بدون رهبر باقی ماند. ایادی امرالله سگان را در اختیار گرفتند و با عزمی جزم نسبت به تنها مقصودی که داشتند، یعنی پیروی از مسیر تعیین شده توسط حضرت

ولّی امرالله، سفینه را سالم به ساحل نجات که انتخاب بیت العدل اعظم بود رساندند.

وضعیت مشخص بود: نقشه حضرت ولّی امرالله باید تحت هدایت مرکزی افراد منصوب شده توسط آن حضرت اتمام و اکمال گردد و وقتی وظیفه انجام شود، یا امارات فتح و ظفر مشهود گردد، توجه باید به انتخاب بیت العدل اعظم معطوف شود.

بهائیان با اراده محکم به فعالیت پرداختند. با وحدت تفکر و اتحادی که قبلاً سابقه نداشت، قیام کردند تا منویات ولّی محبوب و فقید خود را که حضرتش سخت مشتاق بود نتایجش را شخصاً مشاهده فرماید، تحقق بخشند. گاه به تنهایی و گاه با خانواده‌ها و منسوبین، عازم بلاد عظیمه و شهرهای کوچک، دهات و قصبات داخلی اوطان و ممالک بیگانه، اقصی نقاط دنیا که سکونت در آن سخت دشوار می‌نمود، جزایر، جنگل‌ها و صحاری شدند تا رایت امر حضرت بهاءالله را به اهتزاز آورند و بعضی از تعهدات تحقق نیافته نقشه حضرت ولّی امرالله را سرانجامی نیکو بخشند و گوشه‌ای از میداین خارج از جامعه را برای همیشه به عالم بهائی ملحق سازند. در اکثر این نقاط که محل استقرار مهاجرین بود تدریجاً جوامعی از احبّای محلی به وجود آمد که بعدها محافل روحانی محلی خود را انتخاب کردند و سپس با سایر جوامع محلی در انتخاب محفل روحانی ملی مشارکت جستند و به ایجاد یکی از ارکان بیت العدل اعظم توفیق یافتند. به این ترتیب، فی‌المثل در بدایت جهاد کبیر اکبر روحانی در سال ۱۹۵۳، فقط دو محفل روحانی ملی در امریکای لاتین وجود داشت. در

پایان جهاد مزبور، در آوریل ۱۹۶۳، بیست و دو محفل ملی در منطقه مزبور تشکیل شده بود که اعضای آن در زمره انتخاب کنندگان اعضای بیت العدل اعظم بودند.

شواهدی وجود دارد که نشان دهد حضرت ولی امرالله همیشه انتخاب بیت العدل اعظم را مدّ نظر داشتند. ایشان در طول دوران قیادت خود به این مورد اشاره داشتند؛ درباره مشارکت خودشان در مذاکرات آن مطالبی مرقوم داشتند و در مکتوبی به تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۵۱ خطاب به محفل روحانی ملی جزایر بریتانیا، پایان جهاد کبیر دهساله را زمانی احتمالی برای تشکیل آن بیان فرمودند.^{۳۰} در ژانویه ۱۹۵۱ هیکل مبارک اولین قدم به سوی تأسیس آن را اعلام فرمودند که عبارت از تشکیل شورای بین المللی بهائی بود که مرقوم فرمودند مقدر است که تکامل یافته، با عبور از مراحل هیأتی انتصابی، محکمه‌ای بهائی (برای پرداختن به موضوعات دارای ماهیت شخصی در ارض اقدس) و هیأتی انتخابی، نهایتاً به صورت بیت العدل عمومی شکوفا گردد؛ یعنی مؤسسه عالی‌ای که در مورد آن فرمودند: «آخرین مأمن این مدنیت متزعزع کنونی است»^{۳۱}. هیکل مبارک هشت - بعداً نه - عضو شورا را منصوب فرمودند. پنج تن از حضرات ایادی امرالله در زمره آنها بودند؛ یکی از آنها رابط بین حضرت ولی امرالله و شورا، یکی رئیس، دیگری نایب رئیس، یکی منشی و یکی عضو سیار بودند.^{۳۲} ایادی امرالله در سال ۱۹۶۱ [از محافل ملی] برای انتخاب اعضای این شورای بین المللی دعوت کردند و انتخاب اعضای آن را به نه نفر از کلّ بهائیان بزرگسال جهان، به استثنای نفوس ایادیان، محدود

نمودند. (این امتناع به گونه‌ای بود که بعداً نیز حضرات ایادی به عالم بهائی اعلام کردند که ترجیح می‌دهند به عضویت بیت‌العدل اعظم انتخاب نشوند). به این ترتیب شورای بین‌المللی بهائی [به شکل هیأتی انتخابی توسط محافل روحانی ملی] «به مرحلهٔ نهائی خود قبل از انتخاب بیت‌العدل اعظم»^{۳۳} رسید؛ این شورا یک دورهٔ دو ساله را تحت هدایت ایادی امرالله مقیم ارض اقدس خدمت کرد و سپس با انتخاب بیت‌العدل اعظم در سال ۱۹۶۳ به موجودیت خود خاتمه داد. ایادی امرالله در پیامی که از جلسهٔ سال ۱۹۵۹ خود ارسال داشتند به احباء اطمینان دادند «برای تأسیس یک محکمهٔ بهائی در ارض اقدس قبل از تاریخ تعیین شده برای این انتخاب از هیچ‌گونه کوششی فروگذار نخواهد شد، و لکن باید توجه داشته باشیم که حضرت ولی امرالله خود صریحاً اشاره فرموده‌اند که این هدف ممکن است به علت تمایل شدیدی که در جهت مدنی شدن امور شرعی در این قسمت از دنیا وجود دارد تحقق نیابد».^{۳۴} در واقع، همانطور که حضرت ولی امرالله پیش‌بینی فرموده بودند، تأسیس چنین محکمه‌ای، اگر غیرممکن نبود، غیرعاقلانه محسوب می‌شد.

بنابراین، منطبق با مقصود و نیتی که حضرت ولی امرالله به وضوح ابراز فرموده بودند و کاملاً در حیطة اختیارات حارسان امرالله قرار داشت، مقدمات انتخابات مؤسسهٔ عالیة تقنینیة نظم جهانی حضرت بهاءالله، «مصدر کلّ خیر و مصوناً من کلّ خطاء» فراهم آمد.^{۳۵}

موفقیت درخشان ایادی امرالله اهمیتی تاریخی دارد. برگزاری جشن رضوان در سال ۱۹۶۳ با چنان شرف و شادمانی، با چنان رویدادهای

خطیر و سرنوشت‌ساز، با چنان احساسی از مواهب الهیه همراه بود که یادآورد اولین رضوانی شد که سلطان سلاطین بنفسه المقدّس، ایامی قلیل قبل از آغاز دومین سرگونی، علناً ظهور خویش را اعلام فرمود. در مرکز جهانی امر مبارک، اعضاء پنجاه و شش محفل روحانی ملّی، در بیت حضرت عبدالبهاء اجتماع کردند و در کمال متانت و ابتهال آراء خود را برای انتخاب اعضاء بیت‌العدل اعظم به صندوق ریختند. در آکبرت هال لندن هفت هزار تن از بهائیان از جمیع نقاط دنیا، برخی با جامه‌های رنگارنگ محلّی، اجتماع نمودند تا صدمین سالگرد اظهار امر علنی حضرت بهاء‌الله را برگزار نمایند و انتصارات جهاد کبیر اکبر روحانی دهساله را جشن بگیرند. نه عضو بیت‌العدل اعظم به احبّای مجتمع در کنگره مزبور معرفی شدند.

بیت‌العدل اعظم، وقتی که انتخاب شدند، بلافاصله مقرّ خود را در حیفا، در بنایی مقابل بیت حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله، قرار دادند. بیت‌العدل اعظم تدریجاً کارکنان خود را مجتمع ساختند و با جلسات مکرّری که با حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس برگزار نمودند، انتقال هدایت امور اداری، صندوق بین‌المللی بهائی، و املاک امری عملی گردید. ایادی امرالله قبلاً رؤوس نقشه تبلیغی جدیدی را فراهم آورده بودند و این نقشه، بعد از کار تفصیلی بسیار و ملاحظات فراوان، به نقشه نه‌ساله‌ای تبدیل شد که در رضوان ۱۹۶۴ افتتاح گردید. هدف آن توسعه گسترده امر مبارک در جمیع نقاط عالم بود؛ از جمله اهداف خاصّ و صریح آن افزایش تعداد پنجاه و شش محفل روحانی ملّی، که اعضاء

آنها اولین بیت العدل اعظم را در ۱۹۶۳ انتخاب کردند، به صد و هشت محفل ملّی تا ۱۹۷۳، صدمین سالگرد نزول کتاب اقدس، بود.^{۳۶} علاوه بر رشد کمی، نقشهٔ نه‌ساله برای انسجام و استحکام جامعهٔ بهائی پراکنده در سراسر عالم بود تا بتواند به سرعت به یک جامعهٔ واحد متشکل و متحد تبدیل شده از آن پس به این صورت توسعه یابد و پیشرفت کند. «مشارکت جمیع افراد احباء در خدمات و حیات بهائی»^{۳۷} که هدف آن شرکت جمیع آحاد بهائیان در فعالیت‌های مهمی از قبیل نماز و ادعیهٔ یومیه، حضور در ضیافت نوزده روزه، تبلیغ امرالله، تقدیم تبرّعات، اطاعت از احکام ازدواج، اجرای حکم سالانهٔ صوم و رعایت ایام تسعهٔ محرّمه که اشتغال به کار در آنها حرام شده، از اهداف نقشه بود. علاوه بر ۲۱۹ طرح که مستلزم همکاری دو محفل روحانی ملّی یا بیشتر بود نیز در نقشه پیش‌بینی شده بود.^{۳۸} در پی این نقشه، نقشه‌ای پنجساله اعلام گردید که از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹ ادامه داشت، و در حال حاضر قوّت و حرارت جامعهٔ جهانی بهائی به سوی حصول اهداف نقشهٔ هفت ساله سوق پیدا می‌کند که در سال ۱۹۸۳ خاتمه خواهد یافت.

اما در سال ۱۹۶۳، سؤال حیاتی و حادّ برای بهائیان موضوع ولایت بود. مسلماً حدسیات شخصی، تفکر آرزومندانه و معدودی اظهارات غیرمعتبر و غیرمسئولانه وجود داشت، اما به طور کلی احباء در همه جا صبر و خویشتن‌داری پیشه کرده بودند و به انتظار زمان نشسته تا بیت العدل اعظم با هدایت الهیه به حلّ این موضوع پردازد.

در طیّ ماه اکتبر [۱۹۶۳] بعد از انتخابات، بیت‌العدل اعظم در چندین جلسهٔ مشترک با ایادی امرالله مقیم ارض اقدس، امور حیاتی امر مبارک را مورد بحث و بررسی قرار دادند. بیت‌العدل اعظم، بعد از این مشاورت، هفت روز متوالی در تالار مرکزی بهجی تشکیل جلسه دادند. بعد از این جلسات بود که بیانیهٔ زیر صادر شد:

«بیت‌العدل اعظم متوجّهاً مبتهلاً بعد از غور و تمعّن دقیق در نصوص مقدّسهٔ مبارکه راجع به تعیین وصیّ حضرت شوقی افندی ربّانی ولیّ امرالله و بعد از مشاورات مفصّل و همچنین ملاحظهٔ آراء حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس، به این نتیجه رسید که طریق تعیین ولیّ ثانی امر بهائی، وصیّ حضرت شوقی افندی ربّانی به کلیّ مسدود و امکان تشریح قوانینی که تعیین من هُو بعده را میسر سازد بالمرّه مفقود است.» (مجموعه دستخطها، ص ۱۵)

این بیانیهٔ قطعی که جمله‌بندی آن به دقّت تنظیم شده، اگرچه غیرمنتظره نبود، اما به عنوان کاتالیزور برای جمیع افکار ناقص نامنظم و گمانه‌زنی‌هایی که بهائیان عمداً انجام نداده یا ابراز نکرده بودند، عمل نمود. وضعیت، اگرچه تحمّلش سخت بود، اما اینک روشن شده بود. تا آنجا که ذهن آدمی می‌توانست تصوّر نماید، نظم جهانی حضرت بهاءالله، برای مدّتی نامعین، بدون ولیّ امر باید پیش می‌رفت.

جامعهٔ بهائی، که متوجّه ناتوانی خود در پی بردن به گُنه حکمتِ ارادهٔ الهی شده بود، با هر مقدار منبع روحانی که هر عضوی قادر بود در

وجود خود متمرکز سازد، وضعیت را پذیرفت. ارکان توأمان نظم اداری حضرت بهاء الله به رکن واحد تبدیل شده و بیت العدل اعظم اینک تنها مرکز و مرجع امر مبارک بود که همه باید به آن توجه می نمودند. با حکمت بازاندیشی این مطلب مکشوف شد که هیچ نصی وجود ندارد که به وضوح حاکی از استمرار سلسله ولایت باشد؛ از طرف دیگر حضرت بهاء الله بنفسه المقدس برای موقعی که سلسله اغصان (و همراه با آن سلسله ولایت) به انتهی برسد، شرایطی را مقرر فرموده بودند.^{۳۹} این مطلب نیز مفهوم گشت که حضرت بهاء الله، در کتاب مستطاب اقدس، صریحاً بیت العدل اعظم را به وجود آورده و بر هدایت الهیه در مورد آن صحه گذاشته بودند. این مورد و نیز متن الواح مبارکه و وصایای حضرت عبدالبهاء این مطلب را به وضوح رساند که هدایت موهوبه به هریک از «دورکن»، مستقل از هدایت موهوبه به دیگری است و با قیادت حضرت ولی امر الله این مطلب به ثبوت رسیده بود که یک رکن می توانست به تنهایی وجود داشته باشد و فعالیت کند.

علیرغم چنین ملاحظاتی جامعه جهانی بهائی واقف بود که لطمه سخت و شدیدی را تحمّل کرده بود؛ تنها راه چاره عبارت از روی آوردن به نور هدایت الهیه، که دیگر بار از بیت العدل اعظم شروع به تابیدن نمود، و وقف خود به خدمت پروردگارش بود. احباء چنین کردند و تدریجاً، انتصارات جدید حاصل گردید، امر مبارک از لحاظ تعداد اعضاء جامعه و توزیع جغرافیایی در سطح کره ارض توسعه یافت، گروه های جدیدی از مهاجران به نقاط مهاجرتی عزیزت کردند و مشهود گردید که امر الهی هنوز

تحت عنایات ربّانی است و تعداد کثیری از جوانان، واقعیت را برای آرمان‌گرایی خود که جهان رو به انحطاط فقط می‌توانست عقیم گذارد یا حقیر شمارد، یافتند و در ظلّ امر وارد شدند و در اثر این توفیقات و فتوحات، روح مسرت و اشتیاق خالصانه که خصیصه مشهود کنگره عظیم مؤی در سال ۱۹۶۳ بود، همچنان به پیروان امر حضرت بهاء‌الله الهام بخشید.

ایادی امرالله، شاید به مراتب بیش از دیگران از ضربه صعود حضرت ولی امرالله لطمه خورده و قرین احزان شده بودند. آنها توسط حضرتش منصوب شده و نمایندگان شخص آن حضرت و غالباً از معاشرین و اصحاب آن حضرت بودند؛ نه نفر از آنها می‌بایستی محرمانه از تسمیه وصی ایشان آگاه شده آن را تصدیق نمایند. مقام و موقف آنها چه بود؟ آنها به عنوان «حارسان»، در دوران فترت، وظایف خود را در حدّ اعلی و در کمال اخلاص انجام داده بودند. اینک، مسیر دوم هدایت الهی، که در نصوص مبارکه تعیین شده بود، زیر نظر آنها به وجود آمده بود. آیا ممکن بود مرجعیت حضرت ولی امرالله یا بخشی از آن به ایشان محول گردد؟ آیا آنها می‌توانستند ایادی بیشتری را منصوب نمایند تا این مؤسسه تداوم یابد؟

این سؤالات و پرسش‌های مرتبط دیگر تدریجاً توسط بیت‌العدل اعظم مورد بررسی قرار گرفت و بیانات صریح و روشن که از ماهیتی کلی برخوردار بود صادر شد. این مطلب به سرعت پذیرفته و با امتنان تصدیق گردید که بیت‌العدل اعظم، اگرچه از اختیار تبیین کلام منزلت الهیه ممنوع بود، اکنون تنها رئیس امر الهی با مرجعیت و اختیار کامل برای ترویج و

تثبیت نظم جهان‌آرای حضرت بهاء‌الله بود. در واقع وسیلهٔ جریان هدایت الهیه و مرکزی بود که جمیع باید به آن توجّه می‌کردند. بیت‌العدل اعظم در مکتوبی به تاریخ ۲۷ مارس ۱۹۶۴ خطاب به حضرات ایادی امرالله، در جهت توضیح رابطهٔ بین مؤسسهٔ ایادی امرالله و بیت‌العدل اعظم چنین مرقوم فرمودند:

«مرجعیت قطعی و مسلم و اطمینان از هدایت الهیه موهوبه به بیت‌العدل اعظم مسطور و مذکور در آثار مبارکهٔ مقدسه، در این حین، آن را اعلیٰ مؤسسهٔ مرکزی امر مبارک که همه باید به آن توجّه نمایند و نیز آن را تنها هیأتی قرار می‌دهد که مرجعیت و الهام لازم به آن اعطاء شده تا بتواند به هدایت امر الهی پرداخته عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله را از هر نقضی محفوظ و مصون نگه بدارد.» (ترجمه)

ایادی امرالله از زمان انتخاب بیت‌العدل اعظم، مصمم شده بودند که هر آنچه را در قوه دارند برای حمایت و مساعدت مؤسسهٔ عالیّه نظم اداری به کار ببرند. اکنون آنها در کمال مسرت، حتی با کمال امتنان، این تصمیم مربوط به موضوع مرجعیت را پذیرفتند. بهائیان تدریجاً دریافتند که یکی از ویژگی‌های جدید نظم حضرت بهاء‌الله این است که برخلاف گذشته، رتبه ضرورّه همراه با اقتدار و مرجعیت نیست. اعضاء عائلهٔ مبارکه، منسوبین حضرت اعلیٰ، بعضی از کسانی که منصوب شده بودند، از درجات گوناگونی از رتبه‌های برتر از تودهٔ احباء برخوردار شده بودند، اما مرجعیت و اقتدار فقط به تشکیلات نظم اداری اعطاء شده است.

ایادی امرالله به عنوان عالی‌رتبه‌ترین صاحب‌منصبان امر مبارک، بر تمام دیگر احبّاء اولویت یافتند، امّا بیت‌العدل اعظم، نه اعضاء آن، «معهد اعلا»ی جامعهٔ متّحد جهانی بهائی بود.

در نوامبر ۱۹۶۴ جلسهٔ حضرات ایادی امرالله به مدّت چهارده روز در ارض اقدس تشکیل شد. بیت‌العدل اعظم از این فرصت استفاده کرده با آنها به مشورت پرداختند و بعد از آن پیامی عمومی به عالم بهائی ارسال شد که شامل عبارات زیر بود:

«هیچ طریقی برای انتصاب، یا وضع قانونی برای میسر ساختن انتصاب نفوسی به سمت ایادی امرالله وجود ندارد. مسئولیت اتّخاذ تصمیمات در زمینهٔ مواضع سیاست کلی مؤثر بر مؤسسهٔ ایادی امرالله، که قبلاً توسط حضرت ولیّ محبوب امرالله اتّخاذ می‌شد، اکنون به عهدهٔ بیت‌العدل اعظم به عنوان مؤسسهٔ عالیه و مرکزی امرالله است که همه باید به آن توجّه نمایند.»^{۴۰} (ترجمه)

حضرت بهاءالله بنفسه المقدّس معدودی از نفوس را به سمت ایادی امرالله منصوب فرمودند؛ حضرت عبدالبهاء و ظائف خاصّ و عملکرد آنها را مشخص فرمودند و به بعضی از نفوس به عنوان ایادی امرالله اشاره داشتند؛ حضرت ولیّ امرالله بعضی از نفوس را بعد از صعودشان از این عالم به این سمت تسمیه فرمودند و بعضی را در ایام حیاتشان منصوب نمودند که از این عده، در زمان صعود هیکل مبارک، بیست و هفت نفر در قید حیات بودند؛ هیکل مبارک هیأت‌های معاونت را نیز تأسیس کردند

که اعضاء آن توسط ایادی امرالله منصوب میشدند تا به عنوان «نماینده و معاون و مشاور»^{۴۱} آنها عمل نمایند. ایشان صندوق‌های قاره‌ای را نیز در هر قاره برای تأمین بودجه فعالیت آنها تأسیس فرمودند. اگرچه طبق نصوص مبارکه و اراده قاطعه الهیه هیچ ایادی امرالله دیگری قابل انتصاب نبود، اما بیت‌العدل اعظم در اوایل امراهمیت حیاتی این مؤسسه را مورد تأکید قرار داده یکی از اهداف نقشه نه ساله را «اتساع دایره مؤسسه ایادی امرالله با مشورت آن هیأت مجلله به منظور امتداد دووظیفه خاصه آن عصبه جلیله یعنی محافظت و تبلیغ امرالله در آینده» (پیام رضوان ۱۲۱ بدیع، مجموعه دستخطها، ص ۷۰) اعلان نمودند.

با پیشرفت نقشه نه ساله و گسترش نظم اداری، این مطلب آشکار شد که تعداد دائماً رو به کاهش ایادی امرالله یوماً فیوماً کمتر از آن خواهد شد که بتوانند خدمات حیاتی خود به کل جامعه بهائی را انجام دهند، و اجرای این هدف نقشه نه ساله از فوریت و اضطرار بیشتر برخوردار گشت. مؤسسه‌ای، که اعضاء آن انتصابی باشند نه انتخابی، و در وهله اولی به شکوفایی و پیشرفت امر الهی، از جمله ارتقاء روحانی مؤسسات اداری آن بپردازند ضروری تشخیص داده شد، و مسلماً بخشی جدایی ناپذیر از بافت نظم جهان‌آرای حضرت بهاءالله است. بیت‌العدل اعظم، بعد از مذاکرات طولانی، در سال ۱۹۶۸، هشت هیأت مشاوران قاره‌ای را تأسیس و هدایت هیأت‌های معاونت و اداره صندوق‌های قاره‌ای را به آنها محول فرمودند. معهد اعلی اعضاء این هیأتها، یعنی مشاورین را منصوب فرمودند و از حضرات ایادی امرالله تقاضا کردند به این صاحب‌منصبان جدید در

ایفای وظائفشان مساعدت نمایند و اعلام کردند که از آن به بعد حضرات ایادی امرالله، فارغ از جریان عادی روزمره اداره هیأت‌های معاونت «اینک می‌توانند قوای خود را در جهت اجرای مسئولیت‌های اساسی خود، یعنی صیانت و تبلیغ امرالله و حفظ سلامت روحانی جوامع بهائی و تقویت بنیه ایمانی یاران در سراسر عالم مصروف دارند».^{۴۲}

حضرات ایادی امرالله، مانند همیشه، با تمام قوا به این تصمیم عکس‌العمل مثبت نشان دادند. ارزیابی نقش فعلی آنها مسلماً یادآور حواریون عصر کهن را به خاطر می‌آورد که به بیان حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا، «به کلی خود را و جمیع شئون را فراموش نمودند و ترک سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلّقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و به هدایت من علی الأرض پرداختند... و به پایان زندگانی در ره آن دلبررحمانی جانفشانی کردند». برخی از آنها در زمینه تحقیق و تتبع، بعضی در خدمت زائرانی که به مرکز جهانی امر مبارک می‌آمدند، شماری از ایشان به «اسفار تبلیغی درخشان در سراسر جهان»^{۴۳} مبادرت نمودند، و نفوسی از آنان مستمراً به تشویق و تشجیع محافل روحانیه، اعم از ملی و محلی، در قارّات محلّ سکونت خود پرداختند و مورد محبت، احترام بسیار احبّائی قرار داشتند که شدیداً طالب و طرفدار آنها بودند. ایشان غالباً در مواقع و جلسات مهمّ از جمله تشکیل محافل روحانی ملی جدید یا انعقاد مؤتمرها بین‌المللی، گاهی تماس با رؤسای ممالک یا سایر مواقعی که صاحب‌منصبان عالی‌رتبه امرالله مورد نیاز بود، نماینده بیت‌العدل اعظم می‌شدند و در جمیع

موارد، علیرغم کاهش تعداد آنها، به خدمات ممتاز و ارزشمند و بی حد و حصر خود به حیات امر در حال رشد و نمو الهی ادامه داده و می دهند.

حضرات ایادی امرالله در تأسیس، تحکیم و توسعه هیأت های مشاورین قاره ای نقشی بسیار عظیم ایفا کردند و به این ترتیب خسرانی عظیم برای نظم جهانی حضرت بهاءالله منبعث از صعود حضرت ولی امرالله، جبران گردید. وظائف ایادی امرالله، که برای جامعه جهانی بهائی اهمیت حیاتی داشت، از طریق مؤسسه ای که قابلیت پیشرفت همراه با توسعه و تکامل نظم اداری را دارد برای نظام مزبور محفوظ مانده است. در واقع توسعه سریع این مؤسسه جدید از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۶۸ یکی از ویژگی های عمده تاریخ امر بهائی در طی چهارده سال مذکور است.

علیرغم افزایش زیاد در تعداد اعضاء هیأت معاونت، به زودی معلوم شد که نیازهای جامعه دائم التوسعه بهائی به راهنمایی و مشاوره، تنها با گروه های بسیار عظیم دستیاران مشاورین و اعضاء هیأت معاونت آنان قابل تأمین است. هیأت های مشاورین می توانستند به حمایت، راهنمایی و تشویق محافل روحانی ملی پردازند و اعضاء هیأت معاونت نیز می توانستند این خدمات را به محافل روحانی محلی عرضه کنند، اما مجموعه در حال گسترش احباء نیاز شدیدی داشتند که یاران فاضل و دارای معلومات عمیق در جهت عمق بخشیدن به روحانیات آنها و نیز تشویق شان پردازند. برای تأمین این نیاز، بیت العدل جزء جدیدی به این مؤسسه افزودند. به اعضاء هیأت معاونت اختیار داده شد که مساعدين را منصوب نمایند؛ این نفوس

از طرف آنها و به عنوان قائم مقام آنها در جوامع محلی عمل می‌کردند. این اقدام باب جدیدی را گشود که از طریق آن تأثیر مثبت این عصبه عظیم انتصابی می‌توانست در کل ساختار جامعه بهائی نفوذ نماید. کار این عصبه در تشویق، حمایت از نقشه‌ها و سیاست‌های مؤسسات تقنینیه، تأکید مداوم بر ماهیت روحانی حیات بهائی، عاملی قوی در حفظ وحدت، قدرت تبلیغی و دیدگاه جهانی جامعه بهائی – به عبارت دیگر، صیانت و تبلیغ امرالله – است.

دو تحول مهم موجب تحکیم بیشتر و تسهیل افزون‌تر فعالیت این رکن امرالله گردید. در سال ۱۹۷۳ بیت‌العدل اعظم دارالتبلیغ بین‌المللی را به عنوان رئیس و هیأت هدایت‌کننده هیأت‌های مشاورین تأسیس فرمودند. مقرآن در مرکز جهانی امر مبارک قرار دارد؛ این هیأت یکی از مؤسساتی است که حضرت ولی امرالله پیش‌بینی فرمودند، «جهانی را به حرکت در آورده و عالمی را در نطق امر اعظم وارد سازد و جهان را هدایت نماید»^{۴۴}؛ مؤسساتی که از قوس عظیم جبل کرم که تشکیلات اداری در حال توسعه امر جهان‌آرای الهی، حول آن و در مجاورت مقام مبارک حضرت اعلی در حال ایجاد است، به فعالیت خواهد پرداخت. سازمانی که حضرات ایادی امرالله اعضاء بنیانگذار آن هستند، در حالی که هسته اجرایی اش در حیف از آن گروه از حضرات ایادی مقیم ارض اقدس و مشاورینی که بیت‌العدل اعظم تعیین می‌فرمایند، تشکیل شده است. تأسیس این مؤسسه فخریه حیثیت، قابلیت و اثربخشی این عصبه انتصابی نظم اداری امرالله را شدیداً تقویت و تحکیم نمود.

در سال ۱۹۸۱ بیت‌العدل اعظم تعداد هیأت‌های مشاورین قاره‌ای را به پنج کاهش دادند و آنها را با تعیین جغرافیایی قاره مورد نظر انطباق دادند. تعداد مشاورین کاهش نیافت، اما هر یک از هیأت‌ها تقویت شده به آنها اختیاراتی داده شد تا فعالیت خود را در سراسر قاره محل خدمت سازماندهی کنند. دارالتبلیغ بین‌المللی همچنان رابط بین هیأت‌ها و بیت‌العدل اعظم باقی ماند.

اینها تحولات عمده‌ای بود که از زمان صعود حضرت ولی امرالله در نظم اداری امر مبارک رخ داده و به موازات آن امر الهی نیز توسعه یافته که اینک (رضوان ۱۹۸۲) دارای ۱۳۲ محفل ملی و بیش از ۲۳۶۰۰ محفل روحانی محلی است. قوت، شور و شوق، و وحدت جامعه بهائی به نظر می‌رسد یوماً فیوماً در تزايد است و قدرت ظهور شفا بخش حضرت بهاءالله را که از لحاظ روحانی خلاق، و از لحاظ اجتماعی سازنده است به جهانی که به سرعتی فزاینده رو به انحطاط می‌رود نشان می‌دهد.

اکنون می‌توان کلامی نیز درباره رابطه اعمده توأمان نظم جهانی حضرت بهاءالله بیان کرد. در مقاله اصلی بیان شد که، «... این یکی از ویژگی‌های نظم جهانی حضرت بهاءالله است که اکنون در هاله‌ای از ابهام و اسرار قرار دارد؛ اسراری که تجربه و مرور زمان به مراتب بیش از تفکر و تعمق فعلی قادر است پرده از آن بردارد». اسفا که چنین توضیحی را دیگر نمی‌توان در خصوص ولی امرالله بیان کرد، اما عصبه‌ای که هیکل مبارک ریاست آن را به عهده داشتند، با کلیه اجزاء متشکله آن که حضرات ایادی امرالله، بعداً مشاورین، اعضاء هیأت معاونت و مساعدین - و شاید دیگرانی

که هنوز مکشوف نشده - هستند، سالها موجودیت عملی و فعالیت داشته و در عین حال بیت العدل اعظم نیز تقریباً مدت دو دهه به طور فعال رهبری عالی امر مبارک را در دست داشته‌اند.

یکی از ویژگی‌های جالب نظم اداری بهائی این است که از هر یک از اعضاء جامعه بهائی، در هر مقطعی از زمان، می‌توان دعوت کرد که در تشکیلی انتخابی به خدمت بپردازد. در واقع، در کمال اطمینان می‌توان گفت که در ایامی که نظم اداری تازه تأسیس شده بود، اکثریت احباء در مقام عضویت محفل روحانی محلی مشغول خدمت می‌شدند. تعداد صاحب‌منصبان انتصابی امر مبارک مسلماً کمتر است. وظیفه نسل‌های فعلی بهائیان است که رابطه کاری این دو عصبه نظم اداری - انتخاب و انتصابی - را حل و فصل نمایند و در عین حال طالب درک اصول زیربنایی رابطه مزبور گردند.

در نظم جهانی حضرت بهاء الله همه در طلب اهداف یکسانی هستند و آن تأسیس نظم جهانی مزبور و ترویج مدنیت دائم الترقی و «اصلاح عالم»^{۴۵} است. منافع متناقض و جنگ قدرت وجود ندارد؛ هیچ صاحب منصب انتصابی مایل نیست وظیفه خطیر و ثقیل مرجعیت و اختیاری را که تشکیلات اداری (به اصطلاح مورد استفاده حضرت بهاء الله «أمر») به عهده دارند از آن خود سازد و هیچ تشکیل انتخابی دارای چیزی نیست که، در اثر وظایف صاحب منصبان انتصابی - «عُلما» - از دست بدهد یا خوف از اخراج داشته باشد. هر دو حامی و مکمل کار یکدیگرند و هر چه همکاری و معاضدت بین صاحب منصبان انتصابی و تشکیلات انتخابی

بیشتر و محبت‌آمیزتر باشد، منافعی که نصیب جامعه محل خدمت هر دو می‌شود افزونتر خواهد بود.

در این ویژگی نظم جهانی حضرت بهاء‌الله باز هم مثال دیگری از آن ذکاوتی مشاهده می‌شود که عمل‌گرایی را با آرمان‌گرایی تکمیل می‌نماید و در عین حال از خطراتی که هر یک از آنها به تنهایی در معرض آن قرار می‌گیرند اجتناب می‌نماید و ضمناً منافع مسلمی را برای جامعه تضمین می‌نماید که می‌تواند از ترکیب مناسب هر دو حاصل شود. انتصاب «علما» خصوصیات عالی افراد منصوب شده را برای جامعه به همراه می‌آورد بدون آن که سرسوزنی از حق مسلم هیأت‌های انتخابی - «أمر» - که در نصوص مبارکه، برای اتخاذ کلیه تصمیمات اداری، به آنها اعطاء و از آن حمایت شده، بکاهد. در نظم جهانی حضرت بهاء‌الله هیچ سوءتفاهمی در مرجعیت اداری که به تشکیلات انتخابی اعطاء شده وجود ندارد. این تشکیلات و احباء به طور اعم تحت هدایت و تشویق صاحب‌منصبان انتصابی در جهت وصول به مقاصد عالیه امرالله قرار دارند، اعم از این که این مقاصد فوری و موقت باشند، مانند حصول اهداف نقشهای تبلیغی، یا دائمی باشند مانند تحسین اخلاق و عمق بخشیدن به معارف و درک کلام الهی.

احالة وظيفه صريحة صيانة و تبليغ امرالله به صاحب‌منصبان انتصابی مسئولیتی است که محافل روحانی نیز به عهده دارند، گو این که محافل تنها مرجعی هستند که می‌توانند تصمیمات اداری اتخاذ نمایند، صندوق امر مبارک و جمیع امور جوامع خود را اداره کنند. ارتباط نزدیک

بین این دو وجه نظم اداری در خدمت به اهداف یکسان متضمّن مبادله مداوم اطلاعات است به نحوی که ایادی امرالله و هیأت‌های مشاورین توجّه محافل روحانی را به کلیه مواضع موثر بر مصالح امرالله، که معتقدند نیاز به توجّه دارد، جلب کنند، اعم از آن که در جامعه بهائی مطرح باشد یا به کار خود محافل روحانی مربوط باشد؛ و محافل روحانی به طور مداوم از معاضدت کامل ایادی و مشاورین و اعضاء هیأت معاونت آنها در کسب قوای احبّاء جهت اجرای سیاست‌های خود بهره‌مند می‌شوند.

در این مرحله آغازین رشد امرالله، محافل روحانی جدید به طور مداوم تشکیل می‌شوند و ارزش هدایت و مساعدت محبت‌آمیز صاحب‌منصبان انتصابی امر مبارک بی حدّ و حصر است. فقط معدودی از محافل روحانی ملی فعلی و تعداد به مراتب کمتری محافل روحانی محلی را در این مقطع زمانی می‌توان کهنه‌کار و کارآموده خواند، اما حتّی در مراحل بالغ‌تر و پخته‌تر مدنیت بهائی، وقتی کلیه مؤسّسات اداری تأسیس و تثبیت شوند، کاملاً توسعه یافته و کسب تجربه نمایند، عملکردهای «علماء» ضروری و از عوامل عمده در پیشرفت عمومی امرالله خواهد بود.

نظم اداری بهائی تجربه‌ای الهی در کاربرد احکام و اصول روحانی برای امور بشری است یا آن‌طور که در سال ۱۹۳۳ از طرف حضرت ولیّ امرالله به یکی از احبّای جدید و جوان نوشته شد: «نظم اداری ... مسلماً آزمایشگاهی ضروری و حیاتی است که شما می‌توانید معرفت مکتسبه از تعالیم الهی را در آنجا به مورد اجرا گذارید».^۶ احکام و اصول روحانی را صاحب‌منصبان انتصابی به طور مداوم در مقابل جامعه بهائی

قرار می‌دهند؛ کاربرد این احکام و اصول توسط تشکیلات انتخابی صورت می‌گیرد که اعضاء آنها به طور آزاد توسط کلیه نفوس انتخاب می‌شوند. هدایت الهیه که از طریق بیت‌العدل اعظم به این مؤسسات و کلیه تشکیلات نظم حضرت بهاء‌الله جریان دارد، تحقق غایی مقصود الهی برای نوع بشر را تضمین می‌کند.

میثاق حضرت بهاء‌الله که در ترویج وحدت نوع انسان به طور لاینقطع فعال است، قدرت خود را در صیانت از امرالله در طوفان امتحانات، در تطهیر و تقویت آن و تجدید قوت و خلوص آن به ثبوت رسانده است. با پیشرفت حیات طبیعی این نظم الهی، قوا و تأثیرات سودمند مُندمج در جنین آن به اراده خالق و صانعش مسلماً نقش خلاق خود را تا وصول به مرحله بلوغ و تبدیل این عالم به ملکوت موعود الهی اعمال خواهد کرد و در نهایت جمال، رؤیای انبیاء گذشته و حقیقت بیان متعالی حضرت بهاء‌الله را به منصّه ظهور خواهد رساند.

یادداشت‌ها

- ۱- این اثر ابتدا در جلد نهم عالم بهائی، یعنی در ایام حیات حضرت ولیّ محبوب امرالله، درج گردید و سپس در سال ۱۹۸۲ توسط مؤسسه انتشاراتی جورج رونالد انتشار یافت. در این نشر، مؤلف دیباچه‌ای بر ابتدا و کلام پایانی بر انتهای آن افزوده است. (مترجم)
- ۲- این عبارت در واقع برداشتی است از دو آیه در کتاب حزقیال نبی: (۱) باب ۳۴ آیه ۲۳: "و من یهوه خدای ایشان خواهم بود؛" و (۲) باب ۳۷، آیه ۲۴: "و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود." عبارتی که نویسنده در علائم نقل قول آورده در صفحه ۲۱۶ کتاب *Vetus Testamentum* اثر *Aage Bentzen* درج است. ایادی امرالله، جناب جرج تاونزند نیز آن را در صفحه ۱۰۰ کتاب "مسیح و بهاءالله" عیناً نقل کرده‌اند - م
- ۳- بیان حضرت بهاءالله که تصویر آن به خط مبارک ابتدای جلد چهاردهم عالم بهائی مندرج است - م
- ۴- در مورد حضرت محمد به نحو چشمگیری مصداق یافت.
- ۵- اشاره به بیان منقول از حضرت رسول اکرم است که فرمود، "حدثنا نصر بن عبد الرحمن الكوفي حدثنا زيد بن الحسن - الأنماطي - عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جابر بن عبد الله قال: رأيت رسول الله في حجة يوم عرفة وهو على ناقته القصواء يخطب، فسمعتة يقول: يا أيها الناس إني قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتي أهل بيتي. (صحيح ترمذی، ۵۴۲/۳). این حدیث به صورت‌های دیگر نیز نقل

- شده است. یک مورد دیگر محض نمونه نقل می‌شود: آنه (حضرت رسول اکرم) قال: إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتي. (ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ۲/۴۲۸) - م
- ۶- این تنها وجه تشابه دو مؤسسه است.
- ۷- در انگلیسی به "ده هزار نفس" ترجمه شده است - م
- ۸- این بیان به کرات در خطابه ۱۵ ژوئن ۱۹۱۲ ذکر شده است. متن فارسی این خطابه در دست نیست - م
- ۹- انتصاب تعدادی از ایادی در سال ۱۹۵۱، که بعداً با منصوب شدن سایرین ادامه یافت، مورد علاقه شدید و عمیق عالم بهائی بود. حضرات ایادی در هر قاره از مساعدت هیأت معاونت استفاده می‌کردند که اعضاء آن را خودشان منصوب می‌نمودند. چهارتن از ایادی امرالله مقیم حیفاً به حضرت ولی امرالله کمک می‌کردند و عضو شورای بین‌المللی بهائی بودند.
- ۱۰- در متن انگلیسی به "حق وتو" اشاره شده است که در اصطلاح سیاسی توافق اکثریت را باطل می‌سازد - م
- ۱۱- نگاه کنید به "تلخیص و تدوین حدود واحکام کتاب مستطاب اقدس"، ص ۵ - م
- ۱۲- برای ملاحظه بحث دیگری درباره رابطه بین این دو وظیفه به اثر دیگر حضرت عبدالبهاء در زمینه سیاست مراجعه فرمایید که تحت عنوان رساله مدنیّه انتشار یافته است. (مترجم: نگاه کنید به رساله مدنیّه، صفحات

۳۳-۳۴ طبع ۱۶۲ بدیع در آلمان، یا صفحات ۴۴-۴۵ طبع ۱۳۲۹ قمری
در مطبوعه کردستان علمیه.)

۱۳- مقصود قاچاق کردن دختران از کشوری به کشورهای دیگر و واداشتن
آنها به روسپیگری است که white slavery یا white slave traffic نامیده
می شود.

۱۴- یادداشت شماره ۴۹ در بخش "یادداشتها و توضیحات" کتاب
مستطاب اقدس به این نکته اشاره شده است - م

۱۵- اصطلاح بیت العدل خصوصی را که در الواح مبارکه وصایا ذکر شده،
حضرت ولی امرالله در ترجمه انگلیسی secondary House of Justice
(بیت العدل ثانوی) ترجمه فرموده اند - م

۱۶- اشاره به بند ۳۷ کتاب اقدس: "من یدعی امرأ قبل اتمام الف سنة
کاملة انه کذاب مفتر." - م

۱۷- این بیان در چند اثر حضرت ولی امرالله مشاهده شده است. از جمله
در صفحه ۵۲ "نظامات بهائی" می فرمایند، "هرچند فعلاً درباره بعضی از
دستورات مبارکه حضرت عبدالبهاء تأکید و دقیقاً به آن عمل می شود، ولی
باید مطمئن بود که این تدابیر جنبه موقتی داشته و به منظور حمایت و
صیانت امرالله در مرحله طفولیت و نشو و نمو و نمای فعلی است تا این که این
نهال نورسته گرانبها به حد کفایت رشد کرده و بتواند در برابر عدم درایت
یاران و حملات دشمنان پایداری نماید." در بیانیه ۲۹ دسامبر ۱۹۸۸
بیت العدل اعظم که تحت عنوان "آزادیها و حقوق فردی در نظم جهانی
حضرت بهاءالله" ترجمه شده آمده است: "اکنون کوشش و دقت بیشتری

باید صرف حفاظت آن از بدخواهی نادانان و بی حکمتی دوستانش به عمل آید. " در قرن بدیع نیز به این بی حکمتی اشارتی وجود دارد: " این تطورات و تحولات که یا از بدخواهی و عناد دشمنان حقود سرچشمه گرفته و یا از غفلت و بی حکمتی بعضی از دوستان و ارتداد پاره‌ای از پیروان و نقض و فتور جمعی از بستگان و منتسبین مؤسّسین این امر عظیم که علی الظاهر شئون و مقاماتی را حائز بوده‌اند مایه ظهور و بروز آن گردیده است." (ص ۱۴۹) - م

۱۸- عبارت مشابه از قلم حضرت عبدالبهاء چنین است: "تصادم افکار و مقاومت آراء در انجمن شورا سبب ظهور شعاع حقیقت است" (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۵۰۷).

۱۹- این بیان مبارک در حق مظاهر ظهور الهی نازل شده است. لوح مورد نظر در صفحه ۳۴۰ مجموعه الواح طبع مصر مندرج است - م

۲۰- به نظر می‌رسد اصطلاح vessels of darkness از داستان رومئو و ژولیت اثر شکسپیر به عاریت گرفته شده باشد. در رمان مزبور، خواننده به دنیای جهنمی ارواح شیطانی برده می‌شود. شخصیت‌هایی که ظروف ظلمت و نور هستند به راحتی برای خواننده قابل تشخیص‌اند. رومئو و ژولیت پاک و ساده‌اند و در این میان قربانی قوای نامرئی واقع می‌شوند که سعی دارند برای آنها دام بگذارند - م

۲۱- بیان حضرت مسیح مندرج در انجیل لوقا، باب ۲۳، آیه ۳۴

۲۲- اشاره به بیان حضرت مسیح در انجیل متی، باب ۱۲، آیات ۳۱ و ۳۲: "هر نوع گناه و کفر از انسان آموخته می‌شود لیکن کفر به روح القدس

از انسان عفو نخواهد شد. و هر که برخلاف پسرانسان سخنی گوید آمرزیده شود اما کسی که برخلاف روح القدس گوید، در این عالم و در عالم آینده هرگز آمرزیده نخواهد شد. " برای ملاحظه توضیح این مطلب نگاه کنید به مفاوضات عبدالبهاء، بخش "لا"، ص ۹۶ - م

۲۳- اشاره به کلام پولس رسول در دومین رساله اش به قرنتیان (باب ۵، آیه ۱۷) که می گوید: "پس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه ای است. چیزهای کهنه درگذشت؛ اینک همه چیز تازه شده است." - م

۲۴- حضرت بهاء الله در مواضع عدیده به این نکته اشاره دارند که در زمان ظهور، جمیع ناس در صُقع واحدند و بعد، کسانی که رخ برافروزند و مستقیم مانند، در ساحت حق مقبول افتند و دیگران مطرود شوند. وسیله این سنجش و تعیین مؤمن از غیرمؤمن، امتحانات است. حضرت بهاء الله میفرماید: "در ایام الله کلّ ماسواه در صُقع واحد قائم و نسائم رحمن از رضوان فضل و احسان بر اهل اکوان علی حدّ سواء مرور می فرماید. هر نفسی که از این نسیم خوش روحانی عرف قمیص رحمانی یافت، به حیات ابدی فائز و مادون بما اکتسبت آیدیهیم، به ناراجع؛ و امتحانات و افتتانات ملائک ممیزات حَقّند که به تفریق و تجمیع مشغولند. این است معنی ما نزل من قبل «والتّازعات غرقا»؛ مقصود همان ملائکه ممیزاتند که به نزع و انتزاع اثواب و ارواح مأمورند تا تمیز و تفصیل دهند." (مائدة آسمانی، ج ۸، ص ۲۵) - م

۲۵- این عبارت از صفحه ۳۹۰ کتاب قرن بدیع و ۴۷۶ کتاب "بهاء الله، شمس حقیقت"، ص ۲۴۱ کتاب "حضرت بهاء الله" تألیف محمدعلی

فیضی نقل شد. اما، ترجمه متفاوتی از آن را می‌توان در صفحه ۴۹ ترجمه کتاب بهاء‌الله و عصر جدید مشاهده کرد - م

۲۶- مقصود نویسنده توقیع مبارک مورخ اکتبر ۱۹۵۷ است که در کتاب "توقیعات مبارکه، ۱۰۹-۱۱۴، از صفحه ۲۸۳ به بعد مندرج است. عبارت فوق در موارد مختلف به صور گوناگون ترجمه شده است. در مأخذ ذکر شده (ص ۲۸۹) به "خدّام برگزیده مدنیت جهانی حضرت بهاء‌الله که در مرحله جنین است" ترجمه شده است (عبارت "مدنیت جهانی" سهواً در آنجا از قلم افتاده است). در ترجمه پیام ۹ مارس ۱۹۶۵ بیت العدل اعظم "حارسان سلطنت جهانی جنینی امر حضرت بهاء‌الله" (دستخطها، ص ۱۶۰) ترجمه شده است. البتّه باید توجه داشت که اصل بیان از حضرت بهاء‌الله است که می‌فرمایند، "قد بنی بمشیتّه اللّافذة بیت امره علی اسّ البیان و اسطقسّ التّبیان و خلّق له حُفَظاً و حُرّاًساً لیحفظوه من کلّ خائنٍ غافلٍ و متکلمٍ جاهلٍ و همّ الذّین لایتجاوزون عمّا أنزله الله فی الكتاب و لایتکلمون إلاّ بما أذن لهم فی المآب. أشهد أنّهم آیادی امره بین الوری" (مائدة آسمانی، ج ۸، ص ۱۳۸ - امر و خلق، ج ۴، ص ۴۲۲)

م -

۲۷- شورای بین‌المللی بهائی (مترجم: در خصوص شورای بین‌المللی بهائی نگاه کنید به ارکان نظم بدیع، طبع ثانی، ص ۲۲۲).

۲۸- نگاه کنید به عالم بهائی، ج ۱۳، صفحات ۳۴۱-۳۴۵ (مترجم: ترجمه این بیانیه در صفحات ۶۶ الی ۷۰ کتاب "دوران قیادت حارسان امرالله" و نیز ارکان نظم بدیع، صفحات ۷۷ الی ۸۲ درج است.

۲۹- آنها در دادگاه‌های ایلینویز مدعی مالکیت ام‌المعابد غرب و سایر املاک بهائی شده مفتضحانه شکست خورده محکوم شدند.

۳۰- نگاه کنید به صفحه ۲۶۱ The Unfolding Destiny of the British Baha'i Community، طبع مؤسسه ملی مطبوعات امری، لندن، ۱۹۸۱. [توضیح مترجم: اشاره نویسنده به بیان حضرت ولی امرالله است که بعداً در پیام ۹ مارس ۱۹۶۵ بیت‌العدل اعظم نیز به آن استناد فرمودند. در پیام بیت‌العدل اعظم آمده است: "اشارات حضرت شوقی ربّانی در توقیعات منیعه درباره این که متعاقب جهاد روحانی دهساله نقشه‌های دیگری تحت هدایت بیت‌العدل اعظم اجرا خواهد شد، دلیل دیگری است که مناسب بودن زمان انتخاب بیت‌العدل را تأیید می‌نماید. یکی از اشارات عبارت ذیل است که در نامه مورّخ ۲۵ فوریه ۱۹۵۱ خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان جزایر بریتانیای کبیر درباره نقشه دوساله آنها، که بلافاصله پیش از جهاد دهسال انجام گرفته، صادر شده است: «انجام موفقیت‌آمیز این نقشه، که در وسعت بی سابقه و در کیفیت منفرد و از جهت قوای روحانیه بسی عظیم است، در مستقبل ایّام در عصر تکوین امرالله مشروعاتی به دنبال خواهد داشت که تمام محافل روحانیه در سراسر عالم بهائی را در نطاق خود در خواهد آورد. مشروعاتی که به خودی خود در عهد آینده همان عصر مقدّمه طرح و اجرای نقشه‌های جهانی وسیع‌تری است که مقدر است از طرف بیت‌العدل اعظم طرح گردد تا وحدت جامعه را نمودار ساخته مجهودات محافل ملیّه را هماهنگ و متحد نماید.» (مجموعه دستخط‌ها، صص ۱۶۱-۱۶۲).

۳۱- نقل ترجمه بیان مبارک از صفحه ۱۶۳ کتاب "دوران قیادت حارسان امرالله". ترجمه‌ای متفاوت در صفحه ۲۱۰ همان کتاب ملاحظه می‌شود، "نسل آینده آن را به عنوان آخرین ملجأ و مأمن مدنیت متزلزل به شمار خواهد آورد." به صفحه ۴۴۴ همین کتاب نیز مراجعه نمایید. اما اصل این بیان مبارک در توقیع منیع "امریکا و صلح اعظم" عَرَّ صدور یافته که ترجمه آن را می‌توانید در صفحه ۶۳ مجموعه‌ای تحت عنوان "منتخباتی از توقیعات حضرت ولی امرالله به همراه پیام رضوان ۲۰۰۳" که در مهد امرالله انتشار یافته اینگونه ملاحظه نمایید: "بیت العدل اعظم الهی، یعنی آخرین ملجأ و پناه تمدنی رو به زوال ... - م

۳۲- به کتاب ارکان نظم بدیع، ص ۲۲۷ مراجعه نمایید - م

۳۳- جمله مزبور از بیانیه ۴ نوامبر ۱۹۵۹ حضرات ایادی امرالله به بهائیان شرق و غرب است. ترجمه از صفحه ۲۱۱ کتاب "دوران قیادت حارسان امرالله" نقل گردید - م

۳۴- نقل ترجمه از کتاب "دوران قیادت حارسان امرالله"، ص ۲۱۲ - م

۳۵- حضرت عبدالبهاء بنفسه المبارک، در دوران مظلومی از حیات پرفراز و نشیب خود، کتباً به جناب میرزا تقی افغان، ابن خال حضرت ربّ اعلی و بانی اصلی مشرق‌الاذکار عشق‌آباد فرمودند، چنانچه تهدیدات علیه ایشان جنبه عملی به خود بگیرد، مقدمات انتخاب بیت العدل اعظم را فراهم آورد. [توضیح مترجم: بیت العدل اعظم در پیام ۹ مارس ۱۹۶۵ به این نکته اشاره فرموده‌اند: "یاران باید بدانند که در نصوص مبارکه چنین مطلبی وجود ندارد که انتخاب بیت العدل اعظم فقط باید به دعوت

ولی امرالله صورت گیرد. بلکه برعکس، حضرت عبدالبهاء در نظر داشتند حتی در زمان خودشان دعوت به انتخاب آن نمایند. در زمانی که حضرت ولی امرالله آن را به تاریک‌ترین اوقات حیات حضرت عبدالبهاء توصیف می‌فرمایند، در دوره سلطنت سلطان عبدالحمید و در موقعی که آن حضرت قرار بود به ناسازگارترین نواحی شمال افریقا تبعید گردد و در زمانی که حتی حیات مبارک در معرض خطر بود، حضرت عبدالبهاء به حاجی میرزا محمدتقی افغان، ابن خال حضرت باب و بانی عمده مشرق‌الاذکار عشق‌آباد شرحی نوشته به او امر فرمودند هرگاه تهدیدات و مخاطرات نسبت به آن حضرت صورت وقوع یابد اقدام به انتخاب بیت عدل عمومی نماید. " (دستخطها، ص ۱۶۶) این لوح مبارک در مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره ۸۸، صفحه ۲۰۷ الی ۲۰۹ درج شده است.]

۳۶- در رضوان ۱۹۷۲ انتخابات ۱۱۴ محفل ملی برگزار گردید.

۳۷- پیام رضوان ۱۹۶۴ (دستخطها، ص ۷۰ و ۷۴)؛ این عبارت در پیام رضوان ۱۹۶۵ به صورت "مشارکت عمومی افراد احبّاء" (همان، ص ۲۰۰) ترجمه شده است - م

۳۸- فی‌المثل، از محفل روحانی ملی افریقای غربی، که قرار بود به سه محفل روحانی ملی مستقل تقسیم شود، خواسته شد، به همکاری و مساعدت محافل روحانی ملی آلاسکا، برمه، آلمان، هندوستان، ایران و ایالات متّحده، سه قطعه زمین برای اختصاص به بنای معابد و سه حظیره‌القدس ملی ابتیاع نماید.

۳۹- فی المثل، حضرت بهاء الله در کتاب اقدس ارجاع "الاقواف المختصة للخيرات" را به نفس هيكل مبارك به عنوان "مظهر الآيات" اختصاص داده اند و "من بعده يرجع الحكم الى الأغصان و من بعدهم الى بيت العدل إن تحقق أمره في البلاد ليصرفوها في البقاع المرتفعة في هذا الامر وفيما أمروا به من لدن متقدر قدير" (کتاب اقدس، بند ۴۲).

۴۰- اصل پیام انگلیسی در صفحه ۴۴ Messages of the Universal House of Justice ۱۹۶۸-۱۹۶۳ و نیز صفحه ۴۰ مجموعه Wellspring of Guidance درج است - م

۴۱- توقيع آپریل ۱۹۵۴، ارکان نظم بدیع، ص ۱۱۳ / در پیام آوریل ۱۹۶۴ صادره از بیت العدل اعظم اینگونه ترجمه شده است: "حضرات ایادی امرالله با معاضدت اعضاء هیأت معاونت که به فرموده مبارک «وکلا و معاضدین و مشاورین» آن عصبه جلیله اند...". (مجموعه دستخطها، ص ۷۶)

۴۲- نقل ترجمه از صفحه ۱۲۵ طبع ثانی ارکان نظم بدیع. دو عبارت داخل علائم «» از تلگراف ۴ ژوئن ۱۹۵۷ حضرت ولی امرالله برگرفته شده است. در صفحات ۳۹۲ و ۳۹۳ گوهر یکتا بخشی از این تلگراف ترجمه شده و دو عبارت فوق به اختصار ذکر شده است - م

۴۳- پیام رضوان ۱۹۷۰ (به صورت تلگراف و به تاریخ ۲۲ آوریل بود)

۴۴- توقيع مبارک ۲۱ دسامبر ۱۹۳۹ مندرج در صفحه ۳۲ Messages to America (بخشی از ترجمه از صفحه ۲۲۰ گوهر یکتا نقل شد.)

۴۵- واژه "عالم" در عبارت "اصلاح عالم" در بیان مبارک حضرت بهاءالله (منتخباتی از آثار، ص ۱۴۰) را حضرت ولی امرالله به ever-advancing civilization (مدنیت دائماً در حال ترقی) ترجمه فرموده‌اند

م -

۴۶- مأخذ این بیان در مأخذ انگلیسی یافت نشد. اما مورد مشابهی در صفحه ۲۱۹ جلد اول و صفحه ۴۲۴ جلد دوم Compilation of Compilations یافت شد که به تاریخ دوم نوامبر ۱۹۳۳ از طرف هیکل اطهر نوشته شده و مضمون آن این است که: "حیات جامعه بهائی آزمایشگاهی ضروری و حیاتی است که شما می‌توانید اصولی را که از تعالیم الهی فرا می‌گیرید در آنجا به حیّز عملی محکم و قوی و سازنده در آورید." - م